



The University of Tehran Press

The impact of legislation on individual rights and freedoms in the context of the principle of the rule of law

Mohammadreza Abbasi¹ | Hossein Rezaei² | Hossein Monavvari³

1. PhD. Student in Public Law, Faculty of Law of Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: abbasi.irpi@gmail.com
2. Corresponding Author; Assistant Prof. of Department of Public Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: hr4800@yahoo.com
3. Assistant Prof. of Department of Public Law, Islamic Azad University, Shahr-e-Gods Branch, Tehran, Iran. Email: Hmonavvari@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 2767-2804 Received: 2025/01/03 Received in Revised form: 2025/03/16 Accepted: 2025/05/05 Published online: 2025/12/22 Keywords: <i>Law and legislation, rule of law, legislative needs assessment, legal security, guarantee, deprivation and restriction of rights and freedoms.</i>	The main authority of legislation, as the most important authority of governments in creating rights and obligations for individuals, plays a very fundamental role in guaranteeing the rights and freedoms of citizens and also in depriving and restricting these rights. This general authority, if exercised contrary to the law, can seriously endanger individual rights and freedoms. Therefore, the legislative branch is responsible for enacting laws to achieve goals such as ensuring justice, recognizing individual rights, predictability of life, and establishing public order. These goals can only be achieved when laws are formulated in accordance with accurate legislative principles. Since guaranteeing rights and freedoms is one of the main goals of legislation and their deprivation and restriction is an exception, understanding this challenge comes from answering the question of what is the impact of legislation on guaranteeing individual rights and freedoms, and to what extent does its deprivation and restriction affect this authority of the government? The present study, using descriptive-analytical application, attempts to establish a logical interaction between guarantee by law and guarantee in practice, with innovation and a different look at the means of guaranteeing and restricting rights and freedoms, through law and legislation.
How To Cite	Abbasi, Mohammadreza; Rezaei, Hossein; Monavvari, Hossein (2026). The impact of legislation on individual rights and freedoms in the context of the principle of the rule of law. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 55 (4), 2767-2804. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2025.388104.3668
DOI	10.22059/jpls.q.2025.388104.3668
Publisher	The University of Tehran Press.





تأثیر قانونگذاری بر حقوق و آزادی های فردی در پرتو اصل حاکمیت قانون

محمدرضا عباسی^۱ | حسین رضایی^۲ | حسین منوری^۳۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران. رایانامه: abbasi.irpi@gmail.com۲. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران. رایانامه: hr4800@yahoo.com۳. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، تهران، ایران. رایانامه: Hmonavari@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۸۰۴-۲۷۶۷ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: قانون و قانونگذاری، حاکمیت قانون، نیازسنجی تقنینی، امنیت حقوقی، تضمین، سلب و تحدید حقوق و آزادی‌ها.	مرجع اصلی قانونگذاری به‌عنوان مهم‌ترین صلاحیت حکومت‌ها در ایجاد حق و تکلیف برای اشخاص نقش بسیار اساسی در تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و همچنین سلب و تحدید این حقوق دارد. این صلاحیت عام در صورتی که برخلاف قانون اعمال شود، می‌تواند حقوق و آزادی‌های فردی را با خطر جدی مواجه سازد. از این‌رو، قوه مقننه مسئولیت دارد قوانینی وضع کند تا اهدافی چون تضمین عدالت، شناسایی حقوق افراد، پیش‌بینی‌پذیری زندگی، برقراری نظم عمومی را محقق سازد. این اهداف تنها زمانی محقق می‌شود که قوانین با رعایت اصول صحیح تقنینی تدوین شوند. از آنجا که تضمین حقوق و آزادی‌ها، یکی از اهداف اصلی قانونگذاری بوده و سلب و تحدید آنها، استثناست، از این‌رو فهم این چالش از دل پاسخ به این پرسش برمی‌آید که تأثیر قانونگذاری بر تضمین حقوق و آزادی‌های فردی چگونه است و سلب و تحدید آن تا چه حد از این صلاحیت حکومت تأثیر می‌پذیرد؟ تحقیق حاضر با کاربست توصیفی-تحلیلی تلاش کرده با نوآوری و نگاه متفاوت به ابزارهای تضمین و تحدید حق‌ها و آزادی‌ها، به‌وسیله قانون و قانونگذاری، تعامل منطقی میان تضمین به‌وسیله قانون و تضمین در عمل برقرار کند.
استناد	عباسی، محمدرضا؛ رضایی، حسین؛ منوری، حسین (۱۴۰۴). تأثیر قانونگذاری بر حقوق و آزادی های فردی در پرتو اصل حاکمیت قانون. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۴)، ۲۸۰۴-۲۷۶۷.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.388104.3668
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

حقوق و آزادی‌های فردی از جمله مفاهیم اساسی و بنیادی است که همراه و همبستر مباحث حقوق بشری به‌ویژه پس از عصر روشنگری و تثبیت نظام‌های دولت-ملت، توجه ویژه‌ای به آن صورت گرفته است. به‌طور کلی، می‌توان گفت که همزمان با رشد و توسعه حکمرانی‌ها و سیستم‌های قانونی، حقوق فردی و مسائل مرتبط با آن نیز اهمیت بیشتری یافته و در اولویت قرار گرفته است. بر این اساس، قانونگذاری خوب بر پایه اصل حاکمیت قانون^۱ و احترام به اصل حاکمیت مردم استوار و حاکمیت قانون در فرایندها، استانداردها و بایسته‌های شکلی و ماهوی قابل توجهی برای امر قانونگذاری، مقرر کرده است. قانونگذاری خوب ترکیبی است از بایسته‌های حقوقی و فراحقوقی که قانون را تبدیل به تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و تحدید قدرت زمامداران می‌کند. این نوع قانونگذاری به‌طور زمینه‌ای سبب افزایش کیفیت زندگی شهروندان از طریق ارتقای حقوق بشر و شهروندی و ایجاد توسعه و بسط عدالت می‌شود و نظم منصفانه و معقول را که آرمان حقوق و نظام حقوقی است در روابط اجزای جامعه ایجاد می‌کند و بی‌توجهی به اصول حرفه‌ای قانونگذاری سبب ناکارآمدی و تورم نظام قانونگذاری شده و به دولت قانونمدار آسیب جدی وارد خواهد کرد. از این‌رو، تعدی به حقوق و آزادی‌های پایه‌ای افراد به‌خصوص از ناحیه حکومت‌ها و مقامات حاکم نسبت به شهروندان خود، بدون تردید نقض حقوق بشر را به‌دنبال خواهد آورد. از این‌رو، ارائه راهکارهای تأثیرگذار برای مقابله با هرگونه تعرض ناروا در راستای صیانت از حقوق افراد یکی از دلمشغولی‌های شایان توجه نظام حقوقی بین‌المللی عصر حاضر است.

امروزه جامعه جهانی با تأسی از منشور ملل متحد، بخشی از حقوق و آزادی‌ها را که در سطح بین‌الملل مورد پذیرش واقع شده از تمامی دولت‌ها هرچند با داشتن اختلاف در نظام حقوقی و رعایت استقلال آنها می‌خواهد، آن حق‌های انسانی را در قالب حقوق بشر رعایت کنند. حقوق بشر از لحاظ ماهیت حقوقی تفکیک‌ناپذیر و سلب‌نشدنی از نوع انسان است که صرف‌نظر از جنسیت، ملیت، نژاد، مذهب، اندیشه، طبقه اجتماعی و... به «انسان به ماهوانسان» تعلق دارد. این حقوق از نظر مبانی فلسفی و از نظر عملی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اسناد منطقه‌ای حقوق بشر تبیین شده‌اند. در این میان قانونگذاری به‌عنوان نقطه مشترک در اکثریت قریب به اتفاق این معاهدات مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. همین امر سبب می‌شود تا قانونگذاری از جایگاه مهمی در میان اقدامات اتخاذی دولت‌ها برخوردار شده و شاید بتوان آن را به‌عنوان مهم‌ترین گام برای احترام به حقوق و آزادی‌های افراد و تضمین برخورداری از این حقوق در نظر گرفت. با وجود این لازم است تا استانداردها و شاخص‌های ارزیابی برای قوانین در نظر گرفته شود. یک قانون به همان میزان که می‌تواند به‌عنوان

تضمینی برای احترام و رعایت حقوق و آزادی‌های افراد نقش ایفا کند، به همان میزان نیز می‌تواند به‌عنوان تهدیدی، زمینه‌ساز سلب این حقوق و تحدید آن‌ها باشد. همین امر سبب می‌شود تا شناخت رویکردی که در قانونگذاری باید مورد توجه قرار گیرد نقش تعیین‌کننده در کارکرد ایجابی یا سلبی این نهاد نسبت به احترام و تضمین حقوق افراد بر عهده گیرد. بدین ترتیب، تضمین حقوق و آزادی‌ها و یا سلب و تحدید آنها یکی از مباحث مهم عصر حاضر است و حمایت از حقوق شهروندان در حوزه بین‌المللی به‌ویژه در حوزه داخلی، از اهمیت زیادی برخوردار است و دولت‌ها به‌ویژه قوای تقنینی می‌بایست بر مبنای اسناد بین‌المللی حقوق بشر در قوانین اساسی و عادی خود، ضمن تأمین اصل امنیت حقوقی، حق‌ها و آزادی‌های شهروندان را مورد حمایت و تضمین قرار دهند. در این صورت، شهروندان حق دارند از حقوق اولیه خود نظیر دسترسی به حقوق شهروندی، جلوگیری از رفتارهای نادرست دولتی، مصونیت از شکنجه، عدم بازداشت خودسرانه یا ناپدیدهای اجباری، منع تصرف غیرقانونی اموال، مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری، دستیابی به عدالت، حفظ کرامت انسانی، آزادی بیان و ابراز عقاید، برخورداری از حقوق برابر و عدم تبعیض، برخوردار باشند. در عین حال، مسئولیت دولتمردان ایجاب می‌کند که این حقوق را تأمین و تضمین کنند. از طرفی هم، دولت‌ها بنا به ضرورت و تأمین عواملی نظیر نظم و امنیت عمومی، بهداشت عمومی و رعایت مصلحت عمومی در سطح جامعه ناگزیر خواهند بود نسبت به حقوق و آزادی‌های فردی، محدودیت‌هایی را اعمال کنند.

نگاه متفاوت نوشتار حاضر در چگونگی استفاده از ابزارهای تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و در عین حال تحدیدکننده همین حقوق، از منظر کارکرد دوگانه قانونگذاری است، که عمدتاً تحقیقات به‌عمل آمده در این حوزه بر رویکرد مصداق‌محور استوار بوده و تاکنون به‌صورت جامع و مستقل به‌گستره و نقش دوگانه قانونگذاری در تضمین و یا سلب حقوق و آزادی‌های فردی پرداخته نشده به همین سبب، در این تحقیق بر آنیم که بدانیم اولاً) پارلمان‌ها با تصویب قوانین مناسب تا چه حد و اندازه‌ای می‌توانند از حقوق شهروندان حمایت و از تعرض و تهدید زمامداران و دیگران جلوگیری کنند؛ ثانیاً) به‌دنبال راهکاری اساسی و مطمئن برای ایجاد تعامل منطقی بین شهروندان و حاکمیت هستیم تا در سایه‌سار این تعامل ارزشمند، تمامی حقوق و آزادی‌های شهروندان مورد حمایت قرار گرفته و در چتر حمایتی قانونگذار به‌صورتی برابر، قرار گیرد. در این مقاله تلاش گردیده، ضمن تبیین کارکرد دوگانه و ضرورت‌های قانون و قانونگذاری در صیانت از آزادی‌ها، نحوه تحدید و یا سلب حقوق و آزادی‌های فردی در چارچوب قانون و اسناد بین‌المللی حقوق بشر تحلیل و بررسی شود. در پاسخ به پرسش بنیادین در خصوص ماهیت و مبنای حقوق بشر و آنچه موضوع این تحقیق است، می‌توان گفت حقوق و آزادی‌های فردی در دو اندیشه حقوق طبیعی و حقوق موضوعه یا همان پوزیتیویسم، صبغه ادبیاتی بیشتری نسبت به جریان‌های اندیشگی مشابه دارند. نظریه حقوق طبیعی یا فطری که مولد آن در اندیشه‌های مبتنی بر الهیات مسیحی

است با در نظر گرفتن مبنای فرادستی برای حقوق انسان‌ها مبنایی خارج حقوقی و لازم‌الاتباع را حکومت‌ها و قانون در زمینه حفظ حقوق اولیه انسان‌ها فراهم می‌آورد. این اندیشه با تقدیس انسان و فرض گرفتن کرامت انسانی در چند مرحله تاریخی از مبانی الهی تا مبانی خردورزانه تلاش می‌کند تا الزامات حقوق بشری را در قوانین و روابط حقوقی انسان‌ها حاکم کند. در مقابل آن اندیشه حقوق را ناشی از واقعیت تاریخی و یا تجربه زیستی مبتنی بر قدرت جامعه دانسته و پیروی از آن امور فراحقوقی را هم غیرممکن و هم غیرواقعی می‌داند.

نگارنده ضمن فرض گرفتن هر دوی این اندیشه‌ها به عنوان اندیشه‌های بنیادین شکل‌دهنده به حقوق بشر، بر این باور است که ایجاد تفکیک بین مبنا و منبع در زمینه قواعد حقوق بشری کمک شایانی به فهم دقیق موضوع این تحقیق می‌کند. بر این مبنا تجربه تاریخی حقوق بشر نشان می‌دهد در نظر نگرفتن مبنای فطری یا طبیعی برای آن و رویکرد پوزیتیویستی صرف، پایمال شدن یا نادیده گرفتن دائمی حقوق بشر را تسهیل می‌کند و از طرف دیگر فروکاستن مباحث حقوق بشری به مباحث کلامی-فلسفی و اندیشگی حوزه فلسفه حقوق و تقلیل آن به بایسته‌های برون حقوقی، آسیب‌زا بوده و با واقعیت نیز تفاوت معناداری می‌تواند داشته باشد. بدین ترتیب، مباحث این مقاله در دو مبحث: نقش قانون و قانونگذاری در نظام‌های دموکراتیک (مبحث اول) و در مبحث دوم به قانونگذاری و تضمین حقوق و آزادی‌های بشر پرداخته و در آخر مطالبی به عنوان نتیجه‌گیری، تقدیم علاقه‌مندان شده است.

۲. نقش قانون و قانونگذاری در نظام‌های دموکراتیک

۲.۱. قانون و قانونگذاری در تطور تاریخی

اندیشمندانی نظیر جرمی بنتهام^۱، هابز^۲، جان لاک^۳، روسو^۴، منتسکیو^۵ و بیش از همه هنری مین^۶، به نحوی به جایگاه قانون و ویژگی‌های قانونگذاری به صورت مشخص پرداخته و در خصوص آن اظهارنظرهایی کرده‌اند. اما هنری مین مراتب خلق قواعد و مقررات الزام‌آور را چنین مقرر می‌دارد: قانون یک نوع عادت است که می‌تواند به وضعیت عرف ارتقا یابد و این عرف به صورت قانون (نه مصوب قوه تقنینی) و به شکل مجموعه‌ای از مقررات که از طریق احکام قضایی تثبیت می‌شود. سپس از طریق تفاسیر قضایی یا تقنینی و چگونگی اصلاح قانون، در نهایت از طریق قانونگذار نسبت به وضع قانون

-
1. Jeremy Bentham
 2. Hobbs
 3. John Locke
 4. Jean.Jacques Rousseau
 5. Montesquie
 6. Henry Maine

اقدام می‌کند. در این حالت از نظر هنری مین، وضع و تصویب قانون، آخرین درجه از تکامل حقوق است. از آنجا که اهمیت و جایگاه قانون موضوعه، پدیده‌ای مدرن است، از اواخر قرن نوزدهم به بعد نیز، قوانین به‌ویژه قوانین موضوعه به ابزاری برای مهندسی اجتماعی و تغییرات سریع تبدیل شد. اعتبار حقوق، تحت تأثیر مکتب پوزیتیویسم حقوقی، نه ناشی از انطباق آن با حقوق طبیعی، اخلاق یا عرف، بلکه از صدور فرمان مقام صالح و رعایت تشریفات شکلی آن ناشی می‌شود. تجربه تلخ بی‌توجهی به محتوای قانون به‌ویژه در رژیم‌های سرکوبگر مانند رژیم آلمان نازی، موجب تجدید حیات دادگاه‌ها در قامت نگهبان حقوق بنیادین و ایجاد قاعده شد. اتکای بیش‌ازحد به قانون موضوعه، به‌ویژه با رویکرد پوزیتیویستی، علاوه بر ایراد یادشده، به تولید انبوه قوانین پیچیده‌ای منجر شد که نقطه قوت قانون موضوعه یعنی ثبات، وضوح، قابل فهم بودن و قابلیت دسترسی آسان را تضعیف کرد (Mackaay, 1999: 493). اگرچه قوانین به سرعت در پارلمان‌های کشورها در حال تصویب است، اما همین امر موجب بروز تورم قوانین و افت کیفیت آن شده است. تولید قوانین با کیفیت پایین، هزینه‌های جبران‌ناپذیری ایجاد کرده و سبب شده اطاعت شهروندان را دچار مشکل و سردرگمی کند (Woermans, 2009: 64-65).

جرمی والدرون نیز در خصوص کیفی بودن قوانین در حوزه تقنینی از جمله صاحب‌نظری است که برای ارتقا و مقبولیت قوانین ایده پردازی کرده، به‌طور مشخص بیان می‌دارد: «وضع قانون مانند ازدواج در کتاب دعای مردم است که نباید با آن جسورانه و متهورانه، بلکه باید با مشورت و کارشناسانه و با توجه به اهدافی که قانونگذار پیش‌بینی کرده است، رفتار گردد و از هرگونه آسیب و زبانی که از طریق تصویب قانونی که بررسی کارشناسانه‌ای روی آن صورت نگرفته و با تعجیل تنظیم گردیده، ممکن است بر مخاطبان وارد آورد، جلوگیری کرد» (والدرون، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بدین ترتیب می‌توان گفت فلسفه قانونگذاری به تحلیل هنجارها، سازمان و تشریفات ایجاد قوانین به‌طور مشخص در پارلمان، محتوای قانون، فنون قانونگذاری، نظارت صحیح و اجرای مؤثر قوانین می‌پردازد. از آنجا که قوانین اساسی و عادی، سازمان و روش کار دولت را تنظیم و از حقوق افراد حمایت می‌کند، می‌توان ادعا کرد قانونگذاری خوب به یکی از عناصر بنیادین برای تحقق حکمرانی خوب و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان تبدیل شده است (وکیلان و مرکز مالگیری، ۱۳۹۵: ۳۴). بنابراین، حقوق و آزادی‌های اساسی بشر، ریشه‌ای عمیق در وجدان اخلاقی بشر و تجلی آن در اندیشه حقوق طبیعی دارد. از این‌رو، سنت حقوق طبیعی به انحای گوناگون در اعصار مختلف بیان شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۳: ۳-۹) و از منظر تاریخی آغازگاه و در زمره بنیان‌های فلسفی حقوق بشر معاصر به حساب می‌آید (حبیبی مجنده، ۱۳۷۹: ۹۹).

۲.۲. بایسته‌های نظام قانونگذاری خوب

اساساً موضوع قاعده‌سازی و خلق قوانین مؤثر یکی از مهم‌ترین موضوعات امر عمومی به‌شمار می‌آید که جریان اصلی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک نظام سیاسی در چارچوب آن انتظام می‌یابد. از این‌رو دینامیسم و پیشرفت یک جامعه می‌تواند تا حد زیادی به جریان قانونگذاری در شکل مطلوب خودش وابسته باشد و در ادبیات توسعه و سیاستگذاری عمومی چارچوب قانونگذاری‌ای می‌تواند مؤثر و راهبردی باشد که قابلیت ضمانت رشد و پیشرفت جامعه را دارا باشد. بر همین اساس به‌منظور پیشبرد امور یک کشور در سطح کلان و خرد و فراهم‌سازی بافتاری یک جامعه برای توسعه پایدار، خلق یک نظام قانونگذاری صحیح و راهبردی از الزامات ساختاری و هنجاری یک حکومت است (رفیعی لک و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۸) و قانونگذاری این توانایی را دارد که تأثیرات خود را حتی بر چند نسل در بخش‌های گوناگون یک جامعه در ابعاد مختلف بر جای گذارد. حال این تأثیرات منفی باشد یا مثبت، مطلوب باشد یا نامطلوب، مؤثر یا غیرمؤثر باشد، آثار خود را در جامعه بروز خواهد داد. این سبب می‌شود که قابلیت حکومت ناظر بر یک نگرانی بزرگ باشد، زیرا از دولت‌ها خواسته می‌شود تا به مشکلات پیچیده فزاینده رسیدگی کنند. پیچیدگی روزافزون بسیاری از مشکلات سیاسی معاصر همراه با افزایش انتظارات عمومی، چالش‌های زیادی برای ظرفیت دولت‌ها در ایجاد و اجرای سیاست‌های مؤثر ایجاد می‌کند (Rameah, 2015: 165). منظور از قابلیت حکومت، مجموعه‌ای از مهارت‌ها و منابع، شایستگی‌ها و قابلیت‌های لازم برای انجام وظایف خط‌مشی است که بر پایه سه شاخص کارآمدی دولت، کنترل فساد و حاکمیت قانون که در بانک اطلاعاتی نماگرهای حکمرانی مورد سنجش قرار می‌گیرد و نتایج آن تحلیل روشنی از قابلیت حکومت در کشورهای مختلف را ارائه می‌دهد (پریتچت و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۰).

۳.۲. حاکمیت قانون و الزامات ناشی از آن

در ساده‌ترین بیان، حاکمیت قانون یعنی اینکه انجام هر عملی مطابق قانون باشد. قانونی که محصول قانونگذاری شایسته و صالح و توانمند است. از این نظرگاه، حاکمیت قانون، موجد و معرف صلاحیت‌ها و نه اراده‌هاست، حاکمیت قانون وضعیت عدم حاکمیت اراده است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۵۱). ارسطو هم در خصوص اصل محدودیت زمامداران، بر این باور است، حکومتی را که به‌جای تبعیت از قانون در حیطه اقتدار اشخاص باشد، نامشروع قلمداد می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۶۳). وقتی مؤلفه‌هایی چون، نظم و محدودیت، هسته مرکزی حکومت قانون را تشکیل می‌دهند، بدین معناست که حاکمیت قانون از یک طرف، میان افراد جامعه و نهادهای حکومتی بر اساس قانون نظم را ایجاد می‌کند و دیگر سو، از قدرت و جاه‌طلبی مقامات و مأموران دولتی، به‌ویژه خروج از صلاحیت آنان در حکمرانی جلوگیری کرده و اختیارات آنان را محدود می‌کند.

بنابراین، تبعیت نهادهای سیاسی از اصول حقوقی در چارچوب حاکمیت قانون به این نتیجه می‌رسد که اعمال و رفتار مقامات و مأموران دولتی باید بر اساس مجموعه‌ای از اصول و قواعد قانونی، از طریق مرجع صالح قانونگذاری، صورت گیرد و نه بر اساس سلیقه یا تمایلات شخصی افراد. هدف اصلی اصل حاکمیت قانون این است که مقامات و افراد تحت ضوابط عمومی و کلی، غیرفردی و مستمر قرار داشته باشند و قانون روابط میان افراد با یکدیگر و افراد با دولت‌ها را تنظیم کند (منصوری‌نیا، ۱۴۰۰: ۸۷۵) و می‌توان گفت، مهم‌ترین دستاورد حقوق عمومی مدرن، تأسیس حاکمیت قانون است که به هدف سازماندهی و ضابطه‌مند ساختن قدرت حاکمیت و تثبیت مسیرهای اعمال قدرت دولت بر شهروندان ایجاد شده است. این اصل یکی از مسائل کلیدی در حوزه حقوق عمومی به‌شمار می‌آید. اهمیت آن در سیستم‌های حقوقی به نقشی که در حفاظت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد دارد، برمی‌گردد (نوروزی و همکاران، ۱۳۶۸: ۲۱). مفاهیمی مانند برابری و مساوات در برابر قانون، حاکمیت قانون در مقابله با حکومت‌های استبدادی با ویژگی‌هایی نظیر عمومیت، استمرار و شفافیت، همگی در شکل‌گیری ایده حاکمیت قانون، که به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده خودسرانه و استبدادی از قدرت در رابطه با شهروندان طراحی شده، مؤثر بوده‌اند. بر این اساس تحقق حاکمیت قانون در یک نظام سیاسی (اولاً) منوط به عقلانیت در اتخاذ تصمیمات مستدل و مستند مقامات دارای قدرت عمومی و ثانیاً) قانونی بودن این تصمیمات (پشت‌دار و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۹۴)، ثانیاً) شفافیت قوانین که از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است، بدون تردید پاسخگویی را به‌دنبال خواهد داشت (امینی پزوه و منصوریان، ۱۴۰۲: ۲) به‌ویژه اینکه در خصوص ضرورت شفافیت به‌عنوان یکی از ارکان مهم حکمرانی، دلایلی مطرح می‌شود که بدون آن عوامل پایداری یک حکومت ممکن است دچار تزلزل شود. عدم شفافیت و کمبود آزادی اطلاعات، همراه با اجتناب از آشکارسازی آن، نتیجه فرهنگ اسرارگرایی است که در بسیاری از حکومت‌های دنیا رواج دارد (سیفی و پروین، ۱۴۰۲: ۵۲). تقویت مشارکت فعال شهروندان در مسائل سیاسی، به همراه تأکید بر شفافیت، از پیش‌نیازهای ضروری جهت هدایت اراده افراد به‌شمار می‌آید، اراده‌ای که برای شکل‌گیری یک جامعه مردم‌سالار نقش اساسی ایفا می‌کند، چراکه شفافیت پیش‌شرطی برای مشارکت شهروندان در نظام سیاسی بوده و به همین دلیل به‌نظر می‌رسد شفافیت و مردم‌سالاری دو اصل ملازم همدیگرند (سیفی و پروین، ۱۴۰۲: ۵۳). از آنجایی که در حقوق خصوصی اصل بر صلاحیت (اهلیت) افراد است، اما در حقوق عمومی در پرتو اصل حاکمیت قانون، اصل بر عدم صلاحیت مقامات اداری است و بر اساس این اصل، مقامات و نهادهای حاکم دولتی مکلف به انجام تکالیف خود بر مبنای اصل شفافیت قانون و اختیارات تفویضی در یک جامعه مردم‌سالارند. دولت قانون‌مدار دارای چنین پیامی است که: «هیچ‌کس بالاتر از قانون نیست و اقدامات و تصمیمات خودسرانه در آن ممنوع و مردود است» (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۲۰) و مجموعه اقداماتی همچون قانونگذاری، تأمین نظم و امنیت، اتخاذ تصمیمات اداری و حتی اعمال

برخی محدودیت‌ها، به طور کلی بر اساس قوانین و با استناد به همین رویکرد صورت می‌گیرد (اصلائی و کاظمینی، ۱۳۹۰: ۲۵۳). در اینجا، قانون به معنای گسترده آن در نظر گرفته می‌شود که علاوه بر قانون اساسی، شامل مصوبات قوه تقنینی، معاهدات بین‌المللی، اصول کلی حقوق و احکام قضایی نیز می‌شود (Rousset, 2004: 38)، نه فقط به معنای محدود آن که به قوانین تصویب‌شده توسط قوه مقننه و همه‌پرسی محدود می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۲۲). این موارد در قالب هنجارهایی مانند اصول، قواعد و سیاست‌ها در یک رویکرد کلی که شامل هدف، ویژگی‌های قانون و موضوعات مرتبط با قانون و قانونگذاری است، تجلی می‌یابد و در نهایت، این نتایج در قالب درکی از حاکمیت قانون نمایان می‌شود (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۵۶).

۲.۳.۱. تأثیر و تأثر حقوق بشر و حاکمیت قانون

حاکمیت قانون و حقوق بشر نسبت به هم وابستگی و رابطه متقابل و دوسویه دارند. به طوری که حقوق بشر پایه و اساس حکومت قانون تلقی و خود نیز در چتر حمایتی آن قرار گرفته و قوام و دوام می‌یابد. از آنجا که حاکمیت قانون در صدد این است که با ارائه برنامه و سازوکارهای قابل اعتماد به‌ویژه با دوام و ثبات از حقوق و آزادی‌های افراد جامعه حمایت و صیانت کند، به همین دلیل یکی از مهم‌ترین تضمین‌کننده‌های حقوق بشر به‌شمار می‌آید و این نشان‌دهنده ارتباط متقابل و تأثیر و تأثر این دو از یکدیگر است (ملکشاهی و آزادبخت، ۱۴۰۰: ۴۲۱). حاکمیت قانون مستلزم این است که قوانین می‌بایست قابل فهم و در دسترس همگان قرار گیرد و به صورت یکسان و برابر اعمال شوند و بر همه افراد و نهادها برتری داشته باشند (مؤسسه رائول والبرگ و لاهه، ۲۰۱۲: ۳۱). حاکمیت قانون شامل مجموعه‌ای از اجزا و اقدامات اساسی مانند قانونگذاری، تأمین امنیت حقوقی، محدود کردن قدرت مطلق دولت، ایجاد نظم و امنیت و تضمین حقوق شهروندان است. این مؤلفه‌ها مهم‌ترین عناصر ساختار نظری قانون اساسی هر جامعه به‌شمار می‌آید و در پرتو این ساختار است که روابط میان حکومت و شهروندان روشن و تبیین می‌شود (اصلائی و کاظمینی، ۱۳۹۰: ۲۷۰). بر این اساس، می‌توان گفت که حکومت قانون در مفهوم حداکثری خود به عنوان ارزشی مستقل و بنیادین که شامل ارزش‌هایی همچون حقوق بشر، اخلاق، عدالت و دموکراسی است، مطرح می‌شود. از سوی دیگر، در معنای حداقلی، به عنوان ابزاری مؤثر و ساختاری فراگیر و خالی از هرگونه محتوای اخلاقی، برای کنترل و مهار قدرت عمومی در نظر گرفته می‌شود (هداوند، ۱۳۸۷: ۸). بر اساس این توضیحات، مفاهیم مربوط به حاکمیت قانون را می‌توان از دو جنبه شکلی و ماهوی بررسی کرد (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

۲.۱.۳.۱. حاکمیت قانون از منظر شکلی

تبعیت از قوانین و مقرراتی که از طریق قوه تقنینی وضع و تصویب می‌شود، تضمین و اعمال اصل قانونیت یکی از اصول اساسی در برداشت شکلی از حاکمیت قانون به‌شمار می‌آید (نیکونهاد، ۱۳۹۳: ۱۱). از آنجا که یکی از ارکان اساسی اصل حاکمیت قانون، برابری است، این مفهوم به این معناست که نهادهای اجرایی قانون نباید میان افراد مشمول قوانین تفاوت قائل شوند (Kelsen, 1999: 146)، به همین دلیل، مطابق یک اصل عمومی در حاکمیت شکلی قانون، همه افراد، فارغ از ویژگی‌ها یا موقعیت‌های خاص اجتماعی، شغلی، یا به‌عنوان مقامات دولتی، شهروندان عادی، یا بر اساس نژاد، مذهب و یا هر ویژگی تمایزآفرین دیگر، بدون هیچ استثنائی باید در برابر قانون برابر باشند (Tamanaha, 2004: 102).

در این برداشت، راهکارهای مقابله با اعمال خودسرانه حکومت و دفاع از آزادی‌های فردی پیشنهاد می‌شود. در حقیقت این برداشت دربرگیرنده مجموعه‌ای از تضمین‌های شکلی در مقابل سوءاستفاده از قدرت است (مرکز المپیری، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۸). در این دیدگاه مفهوم حقیقی حاکمیت قانون دو جلوه دارد: نخست اینکه قانون باید بر شهروندان حاکمیت داشته باشد، یعنی به‌وسیله قانون باید بر آنان حکومت کرد و شهروندان نیز باید از قانون اطاعت کنند و دوم، آنکه قانون باید به‌گونه‌ای باشد که توانایی هدایت شهروندان را داشته باشد. یعنی افراد جامعه بتوانند از آن اطاعت کنند (Raz, 1979: 213). عمومیت، وضوح، انتشار، ثبات، معطوف به آینده بودن قانون، تضمین استقلال دستگاه قضایی با رعایت قواعدی در خصوص روش نصب قضات و امنیت شغلی آنان، مراعات اصول عدالت طبیعی همچون رسیدگی علنی و منصفانه و فقدان جانبداری، در دسترس بودن دادگاه‌ها و قدرت نظارتی آنها بر تحقق سایر اصول از طریق نظارت بر قوانین پارلمان و اعمال اداری، برخی قواعد و اصول منشعب از اصل حاکمیت قانون در دیدگاه صوری شمرده می‌شود (هداوند، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۶) و تنها شروط رویه‌ای و محدودیت‌های در باب شکل و فرمی که قانون باید داشته باشد را مقرر کرده است (Tamanaha, 2004: 94) و به‌جای نظم‌دهی و تحدید اختیارات مقامات دولتی، که هدف حاکمیت قانون است، بیشتر بر جنبه‌های فرایندمحور تأکید می‌کند و فضایل اخلاق‌مدار و عدالت، جزء یا بخشی از تئوری حاکمیت قانون به‌شمار نمی‌رود (Rose, 2004: 459). گاهی این‌گونه استنباط می‌شود که دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی به تحقق حاکمیت قانون در آن بستگی دارد (مرکز المپیری، ۱۳۸۵: ۶۱)، درحالی‌که ارتباط مستقیمی میان حاکمیت قانون و دموکراسی وجود ندارد. در برخی موارد، ممکن است حاکمیت قانون در یک نظام غیردموکراتیک به‌مراتب بهتر از یک نظام دموکراتیک اجرا شود (wade, 1993: 103).

۲.۱.۳.۲. حاکمیت قانون از منظر ماهوی

در مفهوم ماهوی، این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که صرف وجود عناصر شکلی برای قانونی بودن یک حکومت کافی نیست. به عبارت دیگر، محتوای قوانین نیز باید بر پایه حمایت از کرامت انسانی و آزادی‌های اساسی او بنا شود تا حکومت را قانون‌مدار به حساب آورد (گرجی ازندیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در حقیقت این برداشت، عناصر حاکمیت قانون شکلی را در خود جای می‌دهد، آنگاه فراتر رفته و اوصاف ماهوی متنوعی را بر آن می‌افزاید. رایج‌ترین نسخه ماهوی، مقوله حقوق بشر را در ایده حاکمیت قانون می‌گنجاند (Tamanaha, 2004:102). در برداشت ماهوی، نظامی که معیارهای فراحقوقی (اخلاقی، سیاسی و...) را مورد توجه قرار دهد می‌توان گفت که آن نظام حقوقی از حاکمیت قانون تبعیت و اعمال خود را بر اساس آن تنظیم می‌کند. گاهی ممکن است یک نظام حقوقی با ادعای تبعیت از حاکمیت قانون، حقوق و آزادی‌های شهروندان را به انحای مختلف سلب و یا تحدید کند و هر آنچه که انجام می‌دهد را در چارچوب قانون جلوه دهد (مرکز المیزی، ۱۳۸۵: ۶۲). چنانچه فرایند قانونگذاری صرفاً از سوی مرجع اصلی (قوة مقننه) انجام نشود و توسط دیگر نهادهای حکومتی صورت گیرد، بدون آنکه بر اساس معیارهایی مانند اخلاق و عدالت سنجیده شود، هیچ ضمانتی برای تحقق عدالت و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی در جامعه وجود نخواهد داشت. بنابراین، قانونی مشروع و پذیرفته شده تلقی می‌شود که نه تنها امور جامعه را ساماندهی کرده و نظم را برقرار سازد، بلکه رسالت تأمین عدالت و حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی را از طریق قوة مقننه تحقق بخشد، زیرا هدف از قانون، محدود ساختن یا سرکوب حقوق و آزادی‌ها نیست، بلکه تنظیم، توزیع و حفاظت قانونی از آنهاست (زارعی، ۱۳۸۰: ۶۰).

۲.۳.۲. تفاوت اساسی در برداشت شکلی و ماهوی

تفاوت بنیادین در برداشت شکلی و ماهوی به شیوه ارزیابی و تفاوت این دو ایده مربوط می‌شود که آیا دموکراسی ارتباطی با حاکمیت قانون دارد یا خیر؟ در رویکرد شکلی، این دو مفهوم از یکدیگر مستقل بوده و حاکمیت قانون به عنوان ایده‌ای جدا از دموکراسی تلقی می‌شود (Habermas, 1999: 327). اما در برداشت ماهوی، تأکید بر ارتباطی عمیق و مستقیم میان این دو مفهوم وجود دارد. در این نگرش، حاکمیت قانون با استبداد ناسازگار بوده و ساختار نظام حقوقی برای رسیدن به عدالت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این دیدگاه، تفکیک قوا را بهترین راه برای تحقق حاکمیت قانون می‌داند، به‌ویژه در راستای محدود کردن و چارچوب‌بندی قدرت اجرایی.

۴.۲. نقش قوای تقنینی در فرایند قانونگذاری با کیفیت

هر جامعه بشری برای تنظیم روابط بین افراد خود نیازمند وضع قوانین و مقرراتی است، تا بر اساس آنها روابط را سازمان دهد و از درگیری جلوگیری و اختلافات را حل و فصل کند. نیاز جوامع به وجود قانون به میزانی است که کمتر اندیشمندی در اصل آن تردید کرده است (بهادری چهارمی و شکرالهی، ۱۴۰۳: ۱۷۸). به همین دلیل قاعده سازی و قانونگذاری یکی از نمودها و تجلیات سیاستگذاری در حوزه عمومی به شمار می آید که به منظور سازماندهی اجتماعی و جهت دادن به رفتار افراد صورت می پذیرد. امروزه در ادبیات سیاستگذاری عمومی مفهوم قابلیت حکومت در حیطه امر عمومی ناظر بر یک نگرانی بزرگ است، زیرا از دولت ها خواسته می شود تا به مشکلات پیچیده فزاینده رسیدگی کنند. پیچیدگی روزافزون بسیاری از مشکلات سیاستی معاصر همراه با افزایش انتظارات عمومی، چالش های بی سابقه ای برای ظرفیت دولت ها در ایجاد و اجرای سیاست های مؤثر ایجاد می کند (Ramesh, 2015: 165). به همین سبب، حاکمیت قانون و به تبع آن قانونگذاری یکی از اجزای اصلی قابلیت حکومت را تشکیل می دهد و قوای تقنینی بین حکومت و شهروندان پیوند برقرار می کند و ارتباطی به وجود می آورد که از حکومت پشتیبانی و رژیم سیاسی را حفظ و نیز حکومت را وادار می کند تا خواسته های شهروندان را تأمین و نگرانی های آنان را با قانونگذاری خوب برطرف سازد (رفیعی لک و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۰). شهروندان در چنین فضایی احساس اطمینان بیشتری می کنند، زیرا پیش از آن و به طور نسبتاً ثابت و کلی، می دانند که چه چیزی از سوی قانون الزام می شود. به گونه ای که می توانند بر اساس آن، برنامه ریزی زندگی خود را انجام دهند. اگر قرار است قانون افراد را ملزم کند، باید بتوانند آن را به راحتی شناسایی کنند. وقتی شهروندان از پیش، از قانون آگاه نباشند، قادر به برنامه ریزی برای زندگی خود نخواهند بود و در نظامی که در آن دلایل توضیح داده نمی شود، تشخیص آنچه قانون است، ممکن است چالش برانگیز و پیچیده باشد (رضایی و خسروی، ۱۳۹۷: ۶۷). بنابراین، هدف نهایی از قانونگذاری، رسیدن به یک جامعه منظم و قانونمند است (راعی دهقی و جعفری، ۱۴۰۱: ۳۴۰۸) و برای رسیدن به این هدف، قوای تقنینی می تواند نقش مؤثری در ارتقای کیفیت قانونگذاری، نیازسنجی تقنینی و تأمین امنیت حقوقی ایفا کند.

۴.۲.۱. ارتقای کیفیت قانون لازمه قانونگذاری شایسته

اگر قوای تقنینی قابلیت ایجاد و خلق یک فرایند قانونگذاری با کیفیت و نظارت دقیق را داشته باشد، در این صورت می تواند تا حد زیادی در ساماندهی به رفتار دو قوه مجریه و قضائیه هم نقش مؤثری ایفا کند. به طوری که امروزه مشخصه حکومت های مدرن تصمیم گیری مشترک توسط قوای مقننه و مجریه است و قانون اساسی یک کشور به طور رسمی این تعامل را ساختار می دهد (رفیعی لک و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۱). از

این‌رو، طرح قانونگذاری خوب به موضوع کیفیت قانون برمی‌گردد. در ادبیات قابلیت‌سازی حکومت‌ها، یکی از مشخصه‌های اصلی یک حکومت با قابلیت، میزان سطح کیفیت قانونگذاری در آن حکومت است. قانون خوب به‌عنوان قانونی با کیفیت بالا شناخته می‌شود و می‌تواند شامل راهکارهایی هم از نظر شکلی و هم محتوایی باشد. اقداماتی همچون: مشاوره و هدایت در مراحل تهیه پیش‌نویس، بهره‌گیری از متخصصان زبان و استفاده از قوانین آزمایشی می‌توانند به بهبود کیفیت شکلی و محتوایی قوانین کمک کنند. همچنین تجمیع قوانین و تصویب قانونی ویژه در زمینه کیفیت قانون می‌تواند فضای حقوقی را برای ارتقای سطح کیفی قوانین به‌طور مؤثری فراهم سازد (عبدالله‌زاده، ۱۳۹۹: ۷۵۷). بدین ترتیب، فرایند قانونگذاری و سیستم تقنینی یک حکومت می‌تواند نقش بسزایی در شکل بخشیدن به فرم و محتوای با قابلیت و با کیفیت از یک حکومت داشته باشد و در حقوق عمومی و سیاستگذاری عمومی، قانونگذاری هسته اصلی یا جریان اصلی خلق یک حکومت با کیفیت و با قابلیت است.

۲.۴.۲. نیازسنجی تقنینی عنصری مهم در قانونگذاری

قانونگذاری مؤثر و مناسب باید بر اساس نیازهای واقعی جامعه شکل گیرد، چراکه این امر یکی از عوامل کلیدی در بهبود کیفیت قوانین و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از قوانین ضعیف است. نیازسنجی تقنینی بخشی از حق طبیعی شهروندان برای مشارکت در تعیین سرنوشت خود و اعمال حاکمیت است. با وجود این، جمع‌آوری نظرهای تمام شهروندان و شناسایی نیازهای آنها در تمامی مسائل ممکن نیست. بنابراین، علاوه بر توجه به اولویت‌های قانونی شهروندان و خواسته‌های آنان، لازم است، در حوزه قانونگذاری، به جمع‌آوری نظرهای ذی‌نفعان از یک سو و از طرف دیگر به نظرهای کارشناسان و متخصصان مرتبط در روند قانونگذاری توجه کرد (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵). نیازسنجی تقنینی، فرایند یا نظامی است که برای شناسایی نیازهای شهروندان تدوین می‌شود و مشخص می‌کند چه کسی به چه چیزی نیاز دارد و صرف جواز قانونگذاری نمی‌تواند این صلاحیت را به قانونگذار اعطا کند تا در هر موضوعی هر آنچه را تشخیص داد، در قالب مواد قانونی به‌وجود آورد. آنچه حق قانونگذاری را به یک نهاد به‌عنوان نهاد قانونگذار اعطا می‌کند توجه به نیازهای تقنینی افرادی است که قرار است مخاطب قوانین تصویب‌شده توسط آن نهاد قرار گیرند. با عنایت به اصل آزادی انسان و خلاف اصل بودن محدودیت‌های وارده بر این اصل روشن می‌شود که قدرت قانونگذاری مقنن به‌هیچ‌وجه نامحدود نیست (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۰) و از این حیث شناسایی نیازهای تقنینی از اساسی‌ترین وظایف قوه قانونگذاری در نظام‌های مردم‌سالار و در راستای تکریم حقوق و آزادی‌های شهروندان به‌شمار می‌آید. بدین ترتیب، اگر عمل تقنین بر اساس نیازهای اساسی شهروندان صورت گیرد سبب می‌شود در

اجرای کارآمد و از متروک شدن نیز جلوگیری کند. اگر قوانین زائد و یا با کمترین انتظار، مطابق نیازهای شهروندان نباشد، به طور طبیعی قوانین مصوب در انزوا قرار خواهند گرفت. اگر قوه تقنینی طالب آن است که اثربخشی قوانین ملموس باشد، موظف خواهد بود با بهره‌مندی از صاحب‌نظران از هرگونه قانونگذاری که منجر به افراط و یا تفریط شود، پرهیز کند. توجه به نیازهای شهروندان در جریان وضع قوانین به‌حدی اهمیت دارد که اگر قوانین با نیازها منطبق نشوند، ممکن است زیانبار باشند (روسو، ۱۳۹۲: ۲۴۲). هابز نیز، قانون خوب را قانونی می‌داند که برای خیر و صلاح مردم ضروری و دلایل و انگیزه‌های مربوط به وضع آن نیز بیان شده باشد (هابز، ۱۳۹۲: ۳۱۰). علاوه بر این، وی عقیده دارد، اگر مردم بدون قانون سخاوتمندتر باشند، قانون همچون چیزی بی‌ثمر، خودبه‌خود از بین خواهد رفت (Sacks, 1958: 166). یکی از مبانی توجیهی نیازسنجی تقنینی را می‌توان با توجه به شرایط در نظر گرفته‌شده برای مطلوبیت قوانین اثبات کرد، وجود شرایطی برای ارتقای کیفی یک قانون، لازم و ضروری است و بدون توجه به این امر، قانون تدوین‌شده را نمی‌توان قانونی مطلوب دانست. از جمله شرایط لازم برای مطلوبیت قوانین، مقبولیت آنها نزد شهروندان است. یکی از آثار مقبولیت قوانین که می‌توان آن را مهم‌ترین اثر دانست، ایجاد تفاهم و همدلی میان شهروندان و دولت است و در نقطه مقابل، تحمیلی بودن قوانین، موجب از کارافتادن و به‌بوته فراموشی سپردن آنها می‌شود. از این‌رو ضروری است که مفاد قوانین به‌گونه‌ای تنظیم شود که افراد در اجرای آنها دچار عسر و حرج نشوند (هاشمی، ۱۳۷۲: ۲۵۳). زیرا با این ابزار، قوانینی که تصویب آنها مورد نیاز شهروندان یک جامعه است، پای به حیات حقوقی می‌گذارد و این نیاز موجب می‌شود تا قوانین مصوب از مقبولیت برخوردار شوند.

نیازسنجی تقنینی به معنای شناخت دقیق نیازهای شهروندان در خصوص تصویب قوانین است. اهمیت این نیازها زمانی روشن می‌شود که اولاً بر پایه واقعیت‌ها استوار باشد و ثانیاً به واکنش‌های فوری و احساسی در برابر وقایع و حوادث محدود نباشد. با این حال، در برخی موارد ممکن است قانونگذار در تشخیص نیازهای واقعی شهروندان دچار اشتباه شود و قوانینی تصویب کند که بر اساس نیازهای حقیقی آنان نباشد. این پدیده به‌طور کلی تحت عنوان عوام‌گرایی شناخته می‌شود و به‌طور خاص در حوزه حقوق کیفری، با عنوان عوام‌گرایی کیفری یاد می‌شود (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۷). بنابراین، می‌توان گفت سنجش نظر افراد در مورد اولویت‌های تقنینی، سبب می‌شود تا شهروندان نسبت به قوانین تصویب شده، تمکین بیشتری داشته باشند و از این‌رو، هدف قانونگذار که پذیرش و احترام به قانون از سوی مخاطبان آن است، به‌راحتی تحقق پیدا کند، روی آوردن به نیازسنجی تقنینی از ضروریات مهم قوای تقنینی در فرایند قانونگذاری به‌شمار می‌آید.

۲.۴.۳. نقش قانون و قانونگذاری در تأمین امنیت حقوقی

قانونگذاری به عنوان یکی از اساسی ترین موضوعات حقوق عمومی، تنها به تصویب متن جدید قانونی توسط نمایندگان مجلس محدود نمی شود، بلکه در مواقع ضروری باید کاهش حجم قوانین نیز جزء وظایف نظام تقنینی به حساب آید. این امر به ویژه در آسان به آنها از جمله وجوه مشترکی اند که میان این اصول یافت می شود. در واقع، کیفیت قوانین از سویی برای مجریان حوزه حقوق حائز اهمیت است، چراکه به دلایل مختلف، از جمله قوانین بی کیفیت، شاهد افزایش تعداد قوانین و در نتیجه محدود شدن حقوق و آزادی های بنیادین افراد هستیم (امامی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۰). با وجود این قابل فهم بودن قوانین برای شهروندان و دسترسی قانون و از سویی به سود خود شهروندان است، زیرا در اجرای حق ها و تکالیف خویش با موانعی مواجه نمی شوند (ویژه، ۱۳۹۰: ۱۱۱). به همین سبب برای ارتقای تضمین کیفیت قوانین، بسیاری از کشورها درصددند که عوامل مؤثر در ارتقای آن را در قوانین اساسی خود لحاظ کنند، تا از قانون خوب برخوردار باشند. قانون و قانونگذاری و تأمین امنیت حقوقی، یکی از مهم ترین وظایف دولت های قانون مدار است و تمامی دولت ها که ادعای تأمین سعادت و تکریم کرامت شهروندان را دارند، می بایست در اولین قدم نسبت به تضمین حقوق و آزادی های فردی از طریق امنیت حقوقی، گام بردارند. در حقیقت مهم ترین هدف امنیت حقوقی آن است که شهروندان در چارچوب قوانین و مقررات از وضعیت و میزان رابطه حقوقی که برای آنان متصور است، آگاهی و نوعی آسودگی خاطر و احساس امنیت در ابعاد مختلف زندگی خود داشته باشند. اگر امنیت حقوقی باشد هیچ کس و یا مقامی نمی تواند خارج از قانون رفتار کنند (ضیائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۷). حاکمیت قانون و امنیت حقوقی، والد و مولود هم بوده و یکی بدون دیگری فاقد ضمانت اجرای مؤثر خواهند بود. اصل امنیت حقوقی نتیجه حاکمیت قانون است و حاکمیت قانون نیز وابسته به امنیت حقوقی است. این دو لازم و ملزوم هم اند.

از آنجا که امنیت حقوقی پیش نیاز هر تمدنی است، بنابراین بر بسیاری از ارزش های حقوقی ارجحیت دارد. امنیت حقوقی موجب تضمین اعتماد افراد به برنامه ها و طرح های خود می شود و به اعضای جامعه این اطمینان را می دهد که با اطمینان خاطر و اعتماد به دیگران می توانند فعالیت های خود را انجام دهند (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۰). از کارکردهای مهم و راهبردی یک نظام حقوقی، خلق ثبات و امنیت حقوقی برای ذی نفعان است. امنیت در مفهوم حقوقی خود به معنای ثبات و قابلیت پیش بینی در خصوص عکس العمل هاست (موسوی و موسوی فر، ۱۴۰۰: ۶۶۵). امنیت حقوقی بدین معنا است که افراد جامعه باید اطمینان داشته باشند که اگر رفتار و گفتار خود را مطابق با مجموعه قوانین و مقررات نظام حقوقی تنظیم کنند، نه تنها مورد تعرض قرار نمی گیرند، بلکه در صورت وقوع هرگونه تعرض، قانون از حقوق آنها حمایت خواهد کرد. اما هرچه میزان ابهام در قوانین به دلیل قانونگذاری بیشتر باشد، جامعه از حاکمیت

قانون فاصله می‌گیرد و به سمت حاکمیت دست‌اندرکاران حکومتی پیش می‌رود، زیرا قوانین مبهم قادر به الزام مأموران حکومتی نیستند و این امر موجب می‌شود تا آنها به جای قانون، بر اساس ترجیحات شخصی خود اقدام کنند (رفیعی لک و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۸). بنابراین، برای تحقق امنیت حقوقی، ضروری است که قوانین به صورت منتشر شده، قابل دسترس، منسجم، شفاف و بدون ابهام و تشتت باشند و فهم آنها برای عموم ممکن باشد که این امر تنها از طریق تنقیح قوانین به تحقق می‌پیوندد (جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۹۶).

۲.۴.۴. آثار کارامدی / نا کارامدی قوانین

روند حرکت زیستی انسان از زندگی بدوی به سمت پذیرش قانون به این امید صورت گرفته که قانون کارآمد روابط انسانی را تنظیم، قدرت عمومی را محدود و حقوق افراد را تضمین کند. تقسیم انواع روابط انسانی و قوانین حاکم بر آن، هنوز بهترین تفکیک عملی برای پرداختن به موضوعات کلی مربوط به قوانین است (روسو، ۱۳۶۷: ۶۶-۶۷). اهمیت وجود قوانین در جهت حفظ نظم عمومی، برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد محیط مساعد در جهت تعامل جمعی بر کسی پوشیده نیست و وجود آن همانند اکسیژن لازمۀ حیات انسان است. لکن وضع قانون با هر کیفیت و عیاری توان تحقق بخشیدن به این اهداف را ندارد، بلکه قانونی باکیفیت و مطلوب است که ضامن تحقق و حفظ ارزش‌های بنیادین جامعه باشد. برای تحقق قانون مطلوب و کارآمد، همانند دیگر موضوعات حقوقی و سیاسی، مجموعه‌ای از بایسته‌ها و معیارها و اصول در نظر گرفته شده است که سنجه و شاخص محک قانون محسوب می‌شود و در پرتو آنها می‌توان «قانون مطلوب (کارآمد)» را از «قانون نامطلوب (ناکارآمد)» باز شناخت (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۰).

۲.۴.۴.۱. عوامل مؤثر در کارامدی قانون

هر قانونی برای جلب پذیرش شهروندان در گام اول نیازمند مشروعیت است، اما این رابطه لزوماً میان سطح پذیرش و کارامدی ضروری نیست، به این معنا که قوانینی ممکن است کارآمد باشند، اما از سوی شهروندان پذیرفته نشوند و در عین حال، برخی قوانین ممکن است کارآمد نباشند، اما پذیرش بالایی از سوی مردم داشته باشند (Heuschling, 2012: 30). از موضوعات مهمی که در قانونگذاری به آن توجه می‌شود، تمهید و توسعه معیارهایی است که بتوان از طریق آن، کارامدی قانون را محک زد. قاعده‌ای که در فرایند پیچیده قانونگذاری به قاعده‌ای الزام‌آور تبدیل می‌شود، زمانی مطلوب است که علاوه بر تطابق با معیارهای قانونی و بین‌المللی، با کمترین هزینه ممکن به افزایش رفاه عمومی کمک کند. در علم حقوق، تأکید عمده بر تطابق قوانین با معیارهای شکلی است، مانند همراستایی قانون با

قوانین برتر همچون قانون اساسی و معاهدات بین‌المللی الزام‌آور، که در چارچوب تشریفات تقنینی در دولت و پارلمان و مراجع مشابه صورت می‌گیرد (وکیلان و مرکز مالیری، ۱۳۹۵: ۴۷). برای تضمین اجرای مؤثر قوانین، لازم است مفاد هر قانون با نیازهای جامعه همراستا و از کارآمدی کافی برخوردار باشد. به‌طور طبیعی، استفاده از ظرفیت‌های کارشناسان، صاحب‌نظران و نهادهای پژوهشی، همچنین تعامل با مراکز علمی و دانشگاهی و توجه به نشست‌ها و بررسی‌های کارشناسی دقیق پیش‌نویس قوانین می‌تواند نقش مؤثری در این فرایند داشته باشد (ابریشمی‌راد و اسدی اوجاق، ۱۴۰۱: ۱۲۲). دلیل ارجاع این است که پیش از وضع قانون باید توسط کارشناسان و صاحب‌نظران مورد مذاقه قرار گیرد تا قانونی کارآمد و مؤثر تصویب و مورد پذیرش اکثریت شهروندان واقع شود.

بنابراین، کیفیت و کارآمدی قانون را می‌توان با اصولی چون ضرورت، تناسب، شفافیت، پاسخگویی، مشارکت، قابلیت دسترسی، قابلیت پیش‌بینی، روشنی، قابل فهم بودن، سادگی، سازگاری، قانونی بودن، دقت، ثبات، مبهم نبودن و ساختار منسجم محک زد (Aitken, 2013:5) و قانون خوب و کارآمد باید دارای خصوصیاتی از این دست باشد. تا در زمان اجرا با مشکلی مواجه نشود و آثار و نتایج مطلوبی از خود ارائه کند. همچنین مورد پذیرش مخاطبان قرار گیرد تا به‌نحو شایسته‌ای اجرا شود. در غیر این صورت در مرحله اجرا با مشکل مواجه و فاقد تأثیرگذاری خواهد بود و اینکه قانون در مراحل اجرا کمترین هزینه را بر مجریان تحمیل کند. در این حالت می‌توان گفت که قانون از درجه کارآمدی برخوردار است. بر این اساس، نظام‌های حقوقی با بهره‌گیری از سازوکارهای مختلف تلاش دارند تا کیفیت قوانین مصوب مجالس قانونگذاری را به‌حدی برسانند که آنها از قابلیت اجرای مؤثری برخوردار باشند (ابریشمی راد و اسدی اوجاق، ۱۴۰۱: ۱۲۱) و صرفاً با قوانین با کیفیت و کارآمد می‌توان حقوق^۱ افراد را تضمین و مورد حمایت قانون^۲ قرار داد و در صورت تعرض به حقوق و آزادی‌های آنان و یا بروز اختلافات از طریق دادگاه‌های صلاحیت‌دار و بی‌طرف، مطابق آئین دادرسی با موازین عدل و انصاف و رعایت برابری رسیدگی و قضاوت به استناد قوانین صریح و روشن، که پیش از وقوع امر تدوین شده و به اطلاع عموم رسیده باشد، انجام گیرد. به‌ویژه، دادگاه‌ها از هرگونه فشار خارجی باید در امان باشند. در چنین حالتی، قانون حاکم بوده و حکومت قانون^۳ مستقر می‌شود (موحد، ۱۳۹۲: ۴۰۹). بدین ترتیب کارآمدی هر قانون را می‌توان چنین بیان کرد که هر قانونی باید ویژگی‌هایی چون انطباق با قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی و اعمال اصول کلی حقوقی، کارآمدی و اثربخشی، متناسب بودن، قابلیت اجرا داشتن، هماهنگی، سادگی، وضوح و قابلیت دسترسی برخوردار باشد (Florijin, 2008: 78).

1. Rights

2. Law

3. Rule of Law

۲.۴.۴.۲. ناکارآمدی قانون و آسیب‌های ناشی از آن

قوای تقنینی باید کیفیت در قانونگذاری را مورد توجه قرار دهند نه افزایش کمیت آن. توسل بیش‌ازحد به قانون و قانونگذاری عاملی مهم در ایجاد تورم و حجم انبوه قوانین و حتی با اصلاحات مکرر سبب متروک ماندن قوانین شده که نتیجه آن ناخشنودی شهروندان را به همراه خواهد داشت. همراستایی قانون با نیازهای جامعه از جمله ویژگی‌های اساسی هر قانون به‌شمار می‌رود. در این زمینه، حقوقدانان بر این باورند که قانون تنها زمانی می‌تواند بازتاب‌دهنده نظرات عمومی، تأمین‌کننده منافع مردم و مفید، پیشرو و قابل اجرا باشد که ارتباط نزدیک و مستقیمی با نیازهای جامعه داشته باشد (راسخ، ۱۳۸۵: ۱۷). با این حال، گاهی اوقات قانونگذار بر اساس معیارهای دیگری دست به وضع قانون می‌زند که با مقتضیات و نیازهای جدید، به‌ویژه اصل تناسب و تنقیح قوانین، همخوانی ندارد و در عمل، اجرای آن با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود (خورشیدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۶). عواملی مانند عدم تطابق قوانین با نیازها و خواسته‌های جامعه، شرایط اجرایی، پراکندگی و افزایش بی‌رویه قوانین، فقدان ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای به‌کارگیری قوانین، و همچنین ضعف در محتوای قوانین، از جمله دلایلی هستند که به ناکارآمدی و عدم اجرای صحیح قوانین منجر می‌شوند (ابریشمی راد و اسدی اوجاق، ۱۴۰۱: ۱۲۳) که اجرا و یا عدم اجرای آن در جوامع مختلف، بر اساس سیاست‌های حاکم بر آنها متفاوت است. وضع قوانین بدون اخذ نظرات کارشناسی صاحب‌نظران، فاقد پشتوانه تخصصی در تدوین قوانین شده و نتیجه آن به تورم قوانین و سبب پایین آمدن کیفیت آن منجر خواهد شد که آثار نامطلوبی را در صیانت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان به‌جای خواهد گذاشت. در نظام‌های حقوقی عصر کنونی، عدم تناسب قانون با نیاز و خواست جامعه عیناً به یکی از مهم‌ترین علل عدم اجرای بخشی از قوانین مبدل شده است (ابریشمی راد و اسدی اوجاق، ۱۴۰۱: ۱۲۴).

۳. قانونگذاری و تضمین حقوق و آزادی‌های بشر

از منظر حقوق بشر، همه افراد بشری در هر وضعیت و یا موقعیتی باشند دارای شأن و منزلت و کرامت و از حقوق برابر و یکسان برخوردارند که به‌عنوان معیاری برتر، اصل وجودی انسان از آن برخوردار است و در نظام بین‌المللی حقوق بشر، شاخص دیگری وجود ندارد. افراد از حیث انسان بودن، دارای این حقوق هستند حقوق بشر، اصولی لاینفک از نوع بشر است که به صرف انسان بودن به وی تعلق می‌گیرد (Walter, 2009: 31). حقوق بشر ریشه در فطرت انسانی داشته و از مصادیق حقوق طبیعی وی محسوب می‌شود و صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، قومیت و امثالهم به تمامی انسان‌ها به‌صورت برابر تعلق می‌گیرد و هیچ‌کس اعم از دیگر افراد، نظام‌های سیاسی و قوانینی که ناقض حقوق بشر باشد، حق سلب

حقوق افراد را ندارند (سرآمد و پژمان، ۱۳۹۴: ۳۳). به همین دلیل، «انسان به ما هو انسان» تنها شاخص در تعلق حقوق بشر است. اگر فقط همین شاخص به درستی درک شود، بسیاری از ابهامات پیرامون حقوق بشر رفع خواهد شد (اسلامی، ۱۴۰۱: ۱۴).

۳.۱. حق‌ها و تضمینات رویه‌ای در اسناد حقوق بشر

حقوق بشر را می‌توان از این نظر که برخی مصادیق آن متضمن حقی ماهوی است و برخی دربردارنده رویه و روش تضمین آن حق‌ها، به دو دسته حقوق ماهوی^۱ و حقوق رویه‌ای^۲ تقسیم کرد. حق‌های رویه‌ای تضمیناتی هستند که همانند حق‌های ماهوی، ماهیتی مطالبه‌ای دارند، چراکه در صورت تضمین حقوق رویه‌ای می‌توان به تأمین حقوق ماهوی امیدوار بود (فضائی، ۱۳۸۷: ۷۶). حقوق بشر رویه‌ای زمینه‌ساز اجرای حقوق بشر ماهوی هستند. در حقیقت میزان پایبندی حکومت‌ها به تضمین حقوق ماهوی بشر را می‌توان با ارزیابی نظام رویه‌ای آنان سنجید. در نظام‌هایی که حقوق بشر رویه‌ای رعایت نمی‌شوند، می‌توان با اطمینان گفت حقوق بشر ماهوی نیز جایگاه جدی و قابل اطمینانی ندارند. بنابراین اگرچه حقوق بشر رویه‌ای، حقوق ماهوی به معنای مضیق آن نیستند، در عین حال می‌توان با قاطعیت ادعا کرد شرط لازم برای اجرای حقوق ماهوی محسوب می‌شوند. البته باید توجه داشت تحلیل مذکور بدان معنا نیست که حقوق بشر رویه‌ای حقوق مقدمه‌ای و سایه‌ای بوده و در نتیجه ارزش اصیل نداشته و ارزش آنها تنها به سبب تضمین و حمایت از حقوق ماهوی است. حقوق بشر رویه‌ای از منظری می‌توانند به عنوان حق‌های اصیل و نه حق‌های مقدمه‌ای تحلیل شوند. در حقیقت حقوق رویه‌ای از یک نظر، فی‌نفسه حقوق ماهوی هستند. به این معنا که اگرچه برای مثال حق بهره‌مندی از وکیل، یا محاکمه عادلانه و یا اصل برائت، مقدمه تضمین حقوق ماهوی هستند. اما این حق‌ها از سوی دیگر با کرامت، حیثیت و حق تعیین سرنوشت انسان نیز گره خورده‌اند. به دیگر سخن انسان از آن جهت که انسان است و دارای حیثیت و کرامت انسانی است، حق دارد وکیل داشته باشد و حق دارد که از حمایت دادگاه‌های بی و مستقل و از محاکمات منصفانه برخوردار باشد، چنانکه برای تضمین حق حیات و یا مالکیت از حقوق فوق بهره‌مند است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۳: ۲۰۲). اهمیت و جایگاه حقوق رویه‌ای در حقوق بشر معاصر به گونه‌ای است که در

۱. حقوق ماهوی، حقوقی همچون حق حیات، حق بر آزادی بیان، تردد و مالکیت از این قبیل حقوق است.

۲. حقوق رویه‌ای به حقوقی گفته می‌شود که سازوکارها و تمهیداتی برای تضمین حقوق ماهوی انسان‌ها فراهم می‌آورد، مانند دسترسی به مراجع قضایی مستقل، حق داشتن وکیل، اصل برائت و رسیدگی علنی به جرایم. این حقوق به دلیل تنظیم چارچوب‌ها و اصولی برای تضمین حقوق ماهوی افراد در جامعه، به حقوق بشر رویه‌ای شناخته می‌شوند. در واقع، این حقوق برای اجرای درست و مؤثر حقوق ماهوی ضروری هستند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر علاوه بر برخورداری هر انسان از شخصیت حقوقی^۱ در برابر قانون (ماده ۶) مواد متعددی را نیز به خود اختصاص داده است.^۲ همچنین محدودیت‌های قابل اعمال بر حق‌ها و تضمینات رویه‌ای به جز استثنائات وارده بر اصل علنی بودن محاکمات، حق‌های رویه‌ای را صرفاً به گونه استثنایی و در شرایط اضطراری می‌توان با رعایت موازین حقوق بشری مقرر در میثاق حقوق مدنی و سیاسی محدود کرد. به دیگر سخن بحث از محدودیت‌های وارده بر حقوق رویه‌ای تا حدودی از بحث از محدودیت‌های وارده بر حقوق ماهوی متفاوت است. درحالی که بیشتر حقوق ماهوی در چارچوب تحلیلی تراجم حق‌ها ممکن است یکدیگر را محدود کنند. این چارچوب تحلیلی در مورد حق‌های رویه‌ای قابل اعمال نیست و صرفاً باید این محدودیت‌ها را در چارچوب تحلیلی شرایط اضطراری بررسی کرد که بحث مستقلی را می‌طلبد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

۲.۳. تعهدات دولت‌ها در برابر مقررات حقوق بشری

پذیرش اصل حاکمیت دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر، هیچ‌گونه منافاتی با همدیگر ندارند (پروین، ۱۳۸۷: ۱۳۴). هر دولت در برابر حقوق بشر با سه تعهد مواجه است: احترام، رعایت و اجرای حقوق بشر و ضمانت بخشیدن به تحقق اجرا. وظیفه اصلی دولت حمایت از حق‌های بشری افرادی است که در صلاحیت آن دولت هستند (مدنی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مسئولیت رعایت اصول و مفاد آن را به‌عنوان یک تعهد کلی بر دوش دولت‌ها می‌گذارد. این تعهد به‌طور مستمر دولت‌ها را به احترام به اسناد حقوق بشری، که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد مرتبط آمده است، هدایت می‌کند. این مسیر، ادامه‌ی خط‌مشی‌ای است که منشور

۱. افراد انسانی از ابتدای حیات خویش مستحق حقوق بشری هستند، حقوقی که هر انسان به لحاظ انسان بودن از آنها بهره‌مند می‌شود. در این میان یکی از حقوقی که در اهمیت و برجستگی آن تردیدی وجود ندارد و از جمله حداقل‌های حقوق بنیادین بشری به‌شمار می‌رود، حق فرد به شناسایی شخصیت حقوقی است که به‌عنوان پیش‌نیاز برای بهره‌مندی از سایر حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است. این حق که در بسیاری از نظام‌های حقوقی همچنان نادیده گرفته شده، از جمله حقوق ذاتی بشری است که در اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای مهمی به آن عنایت و تصریح شده است. این حق که شناسایی هر فرد انسانی را در مقابل قانون و به عبارتی در تمامی عرصه‌های حقوقی به‌عنوان یک شخص مورد حمایت قرار می‌دهد، در برخی اسناد ملی نیز بیان شده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۷۷).

۲. حقوق بشر رویه‌ای در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواد خود، مانند ماده ۷ به برابری افراد در بهره‌مندی از حمایت قانون، ماده ۸ به حق رجوع مؤثر به دادگاه‌های ملی صالح برای احقاق حقوق قانونی، ماده ۹ به منع توقیف خودسرانه، ماده ۱۰ به حق برخورداری از رسیدگی به دعوی شخص توسط دادگاه مستقل، بی طرف به‌صورت علنی و منصفانه و بالاخره ماده ۱۱ به اصل برائت و همچنین اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری می‌پردازد.

ملل متحد برای دولت‌ها ترسیم کرده است. بر اساس منشور ملل متحد، دولت‌ها موظف‌اند به حقوق و آزادی‌های بشر احترام بگذارند و آنها را در سطح جهانی ترویج کنند^۱ (نژندی منش و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹). با توجه به احتمال نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها، همواره نگرانی‌هایی در خصوص پایمال شدن این حقوق وجود دارد. با این حال، در نهایت باید گفت که هیچ سازوکار مؤثرتری در دنیای امروز از سازوکارهای موجود در سیستم‌های حکومتی و دولتی برای تضمین رعایت حقوق بشر وجود ندارد. حتی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، همواره دولت‌ها به عنوان مسئولان اصلی برای اجرای این حقوق مطرح می‌شوند و نه افراد یا گروه‌های خاص. این اسناد به وضوح اعلام می‌کنند که دولت‌های متعهد موظف به حمایت و اجرای حقوق بشرند، با تنظیم قوانین داخلی متناسب با این حقوق و جلوگیری از نقض آنها. بنابراین، خود تهیه‌کنندگان این اسناد به خوبی می‌دانند که نیروی اجرایی اصلی این اسناد تنها می‌تواند دولت‌ها باشند. این نقش در هر دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر به طور خاص مورد تأکید قرار گرفته و بدون تحقق آن از سوی دولت‌ها، اصول حقوق بشر نمی‌تواند به طور عملی به تحقق برسد (نژندی منش و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱).

اسناد حقوق بشری همواره بر مسئولیت دولت‌های حاکم در تضمین اجرای قوانین و مقررات تأکید کرده‌اند. حتی در خصوص حقوق مدنی و سیاسی نیز، علی‌رغم اینکه از دولت‌ها انتظار می‌رود از مداخله در این زمینه‌ها خودداری کنند، اما با توجه به ضرورت حمایت از این حقوق، نبود یک سیستم حمایتی نهادینه شده، تحقق واقعی این حقوق را غیرممکن می‌سازد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۳۸) در نتیجه حقوق مدنی و سیاسی که در مرحله اجرا نیازمند عدم دخالت دولت بود، برای تضمین اجرای آن و حمایت از آنها مستلزم عمل مثبت و دخالت‌های ایجابی دولت‌ها هستند. مهم‌ترین و مؤثرترین اقدامی که دولت‌ها در جهت تضمین اجرای هنجارهای مقرر در اسناد بین‌المللی حقوق بشر لازم است در سطح داخلی انجام دهند، منطبق سازی قوانین داخلی با اسناد مزبور است. به عبارت دیگر باید نرم‌های مقرر در اسناد را در حقوق داخلی صورت قانونی بخشیده و از راه قانون اجرا آنها را تضمین کنند.^۲ این اقدام بنا بر اصل اولویت برتری مراجع و سازمان‌های بین‌المللی بر قوانین ملی و داخلی صورت می‌گیرد (پروین، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

۱. بند ۳ ماده ۲ منشور بیان می‌دارد که از جمله اهداف منشور، حصول همکاری بین المللی که دارای جنبه‌های بشردوستانه است و همچنین پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان می‌باشد. بند «ج» ماده ۵۵ منشور نیز مجدداً یادآور لزوم احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.

۲. این تکلیف در بسیاری از اسناد بین المللی حقوق بشر از جمله بند ۲ ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۲ و ۴ کنوانسیون منع شکنجه، بندهای ۱، ۲، ۳، ۶ و ۷ ماده ۲ کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، شقوق سوم و چهارم از بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، بند ۲ ماده ۳ و ۴ کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۱ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، ماده ۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و... دیده می‌شود.

۳.۳. حقوق بشر و آزادی‌های مشروع در نظام حقوقی ایران

احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون عناصر بنیادی وجود یک نظام حقوقی پیشرفته است. همچنین وجود یک قانون اساسی جامع و دادگستر و مورد وفاق عام که حقوق بشر جهانی را به رسمیت شناخته باشد و آزادی‌های اساسی ذکر شده در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را پذیرفته و دارای ظرفیت‌ها و ساختار مناسب برای برپایی قوه قضائیه مستقل باشد، بنیانی که ثبات و پایدار برای مدیریت دادگستری پی‌ریزی می‌کنند، این نظام حقوقی علاوه بر عناصر یادشده باید دربردارنده قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری مبتنی بر احترام به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و رعایت آنها در مدیریت دادگستری باشد (مردانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۷)، تا بتواند با وضع قوانین و مقررات مانع تعرض دیگران به حقوق و آزادی‌های شخصی افراد شود. چراکه حقوق و آزادی‌های مشروع افراد همواره یکی از مسائل تقابل بین جامعه و حاکمان بوده است. حاکمانی که با توجه به وسعت اختیارات خود به دنبال مضیق کردن حیطه آزادی‌ها و در نتیجه تحدید حقوق مردم هستند. جنبش قانون اساسی به دنبال تثبیت حقوق و آزادی‌های جامع و در نتیجه محدود کردن حیطه اختیارات حاکمان، از جمله گام‌های اساسی در ایجاد قانون اساسی و احترام به حقوق و آزادی‌های مردم است که با اصل حاکمیت قانون ترکیب شده و در پی تدوین حقوق و آزادی‌های جامعه و در نتیجه ضمانت اجراهای لازم برای حفظ آنهاست (اعزازی و احمدی‌فر، ۱۴۰۲: ۷۴).

قانونگذار اساسی ایران در اصول گوناگون به‌ویژه در فصل سوم، حقوق متعددی را برای شهروندان قائل شده که در این میان تعرض به امنیت افراد را ممنوع دانسته و احترام به آزادی‌های همگان در زمینه‌های مختلف را لازم‌الرعايه دانسته است، چراکه امروزه حقوق بشر در جهت حمایت و تضمین حقوق بنیادین بشری همه آحاد انسانی به‌عنوان سرمایه‌ای بی‌بدیل تلقی می‌شود و حق‌ها و آزادی‌های بنیادین ترجمان واقعی دسته‌ای از هنجارهای اخلاقی، سیاسی و فلسفی است که از آبخور آزادی، برابری، مردم‌سالاری و دولت قانون‌مدار سیراب می‌شود. حقوق بنیادین بشر با زندگی برخاسته از تجدد و فرهنگ انسان اجتماعی، با هم ترکیب یافته‌اند و به شدت با نگاهی معطوف به استعداد انسان بلوغ یافته، تا توانایی‌های وی با مشارکت در اداره امور عمومی و تعیین سرنوشت خود به رشد و کمال برسد. بنابراین، حقوقی که شهروندان دارند، جزء حقوق بنیادین است و می‌بایست در قانون‌گذاری ایران نیز مورد توجه و صیانت قرار گیرد و عدول از آنها به معنای نادیده گرفتن شهروند و حقوق اوست (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۸: ۲۴).

حقوق بنیادین بشر، نخستین حقوقی‌اند که افراد انسانی در حوزه حقوق مدنی و سیاسی (نسل اول حقوق بشر) از آن برخوردارند و برای تحقق آنها می‌توان از دولت‌ها مطالبه کرد. به گونه‌ای که هر فرد انسانی استحقاق داشتن آنها را فارغ از هرگونه مذهب، جنسیت، نژاد، رنگ، زبان و ملیت از حیث آنکه انسان هستند، برخوردارند. مهم‌ترین این دسته از حقوق و آزادی‌ها در حوزه حقوق فردی شامل حق

حیات، آزادی عقیده، آزادی بیان، حق بر دادخواهی، حق کرامت انسانی، آزادی رفت و آمد و انتخاب محل اقامت، مصونیت از تعرض به حریم خصوصی، آزادی مسکن و تعرض ناپذیری آن، مصونیت مکاتبات و مکالمات و است.

در قانون اساسی ایران، هرچند در گستره وسیعی از اصول خود در فصل حقوق ملت با مفهوم حریم خصوصی در ارتباط و وابستگی اند، اما هیچ اصلی مستقلاً و به صراحت به مسئله حریم خصوصی نپرداخته است. با این حال شاید بتوان اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی^۲ را مرتبط‌ترین اصول با حریم خصوصی افراد دانست (بخشایشی بایقوت، ۱۳۹۶: ۲۱۹). قانونگذار ابتدایی نیز در قوانین عادی مسئله حریم خصوصی را گاه به‌طور صریح و گاه به‌صورت ضمنی مورد حمایت قرار داده است که برای نمونه می‌توان به قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (۱۳۸۷) قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۲)، مواد مرتبط با حقوق متهمان در قانون آیین دادرسی کیفری، مواد ۵۷۲ تا ۵۷۵ و ۵۸۰ و ۶۹۱، ۶۹۲ و ۶۹۴ قانون تعزیرات و همچنین مواد ۱۰۰ و ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اشاره کرد. از حیث نهاد ناظر در بحث حریم خصوصی و داده‌ها، طبق ماده ۱۸ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، کمیسیون انتشار و دسترسی به اطلاعات تشکیل خواهد شد که وظیفه ممانعت از دسترسی غیرمجاز به اطلاعات مرتبط با حریم خصوصی را بر عهده دارد. به این ترتیب، حریم خصوصی در ایران با رویکردی تقلیل‌گرایانه در چندین حق و حریم متفاوت و پراکنده مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است، که کمیسیون مربوط به دسترسی آزاد به اطلاعات تا حدی می‌تواند خلأ نهاد ناظر را پر کند (صفری و قاسمی، ۱۴۰۳: ۹۹).

قانونگذار اساسی، دادخواهی را به‌عنوان یکی از ارکان تحقق عدالت قضایی در جامعه، از جمله حقوق مسلم هر فرد دانسته تا به‌واسطه آن، تمام افرادی که حقوق آنها مورد تعرض قرار می‌گیرد، بتوانند از طریق دادگاه صالح به احقاق حق بپردازند و اعمال و اجرای حق دادخواهی، مستلزم دسترسی به دادگاه

۱. اصل ۲۲ قانون اساسی ایران مهم‌ترین سند در مورد حریم خصوصی است که در عین موجز و کلی بودن آن به ابعاد مختلفی از حریم خصوصی توجه شده است. مانند حریم خصوصی معنوی (حیثیت)، حریم خصوصی جسمانی (جان)، حریم خصوصی مکانی (مسکن و شغل). در این اصل مقرر شده است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۲. اصل ۲۵ هرگونه تجسس را ممنوع اعلام کرده است. مخاطبین این اصل، هم شهروندان و هم دولت هر دو می‌باشند. مثلاً استراق سمع و افشای آن می‌تواند توسط شهروندان نیز صورت گیرد. اما سایر موارد مذکور در این اصل جزء اموری است که اصولاً نقض آنها فقط توسط دولت با امکاناتی که در اختیار دارد امکان پذیر است. این اصل یکی از اصول مهم جهت حفظ حریم خصوصی معنوی اشخاص در جهت تثبیت امنیت اجتماعی است که هر آن ممکن است توسط دولت نقض گردد.

است تا اشخاص بتوانند به راحتی به محاکم مراجعه کنند^۱ (درویشوند و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۰). قانونگذار ابتدایی نیز در راستای ضمانت اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در ماده ۳ آیین دادرسی مدنی چنین مقرر می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، امتناع ورزند، و الا مستنکف از احقاق حق، شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد». با این وصف، نقش اساسی قضات را در فرایند دادرسی و صدور حکم مورد تأکید قرار می‌دهد. همچنین قانونگذار عادی در پیروی از اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران که مقرر می‌دارد: «قوة قضایه قوه‌ای است مستقل.....»، ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به عنوان یکی از مظاهر استقلال دادگاه مقرر می‌دارد: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند». در همین راستا قانونگذار در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی در تضمین اصل بی‌طرفی دادرسی مهم‌ترین مصادیق جلوگیری از جانبداری دادرسی را مقرر کرده است. همچنین به موجب بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، موضوع از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور خواهد بود. علاوه بر موارد یادشده، قانونگذار اساسی در باب آزادی افراد و ضرورت خودداری از سلب این حق بدیهی، در اصول خود مور تأکید قرار داده است.^۲

حرمت و حیثیت افراد و آزادی و حقوق افراد، جزو اصول و حقوق مهم و ارزشمندی است که همواره باید آنها را پاس داشت و از تعدی و تجاوز نسبت به این حقوق اجتناب ورزید.^۳ حق بر برخورداری از دادرسی منصفانه نیز که امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق شهروندی شناسایی شده و مورد تأکید قرار گرفته است، حرکت در مسیر اصول دادرسی

۱. اصل ۳۴ قانون اساسی

۲. اصل ۳۲ قانون اساسی، تأکید دارد که: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.....». از اصل ۱۶۹ قانون اساسی نیز استنباط می‌شود که فعل یا ترک فعلی، جرم شناخته می‌شود که در قوانین مدون، جرم شناخته شده و مجازاتی که در نظر گرفته می‌شود، باید دقیقاً مطابق با قانون بوده و توسط دستگاه صالح صادر شده باشد و طبق اصل ۳۶ قانون اساسی ایران، «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز آمده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌گردد».

۳. اصل ۲۲ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». کرامت انسانی نیز ایجاب می‌کند که به حقوق و حیثیت وی احترام گذاشته شود. اصل ۳۸ قانون اساسی آمده است که: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این قانون مجازات میشود» اصل ۳۹ ذکر می‌کند: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

است و پایبندی محاکم به این مفاهیم از الزامات اساسی تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر عدل و انصاف محسوب می‌شود. اصول دادرسی، به‌عنوان نماد بارز و عینی اجرای حق و عدالت در هر نظام حقوقی، ساختار و بنیان حاکم بر دادرسی به‌شمار می‌رود و عدم رعایت تشریفات و اصول حاکم بر آیین دادرسی یا بی‌اطلاعی از مقررات آن، چه‌بسا سبب از بین رفتن حق مسلمی شود که در واقع غایت فرایند دادرسی است. به تعبیری عدم رعایت آن‌ها موجبات نقض غرض از تأسیس قوه قضاییه را موجب می‌شود (لاجوردی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۰). در نظام حقوقی ایران نیز، ضمانت اجرای برخورداری از دادرسی عادلانه جدای از قانون اساسی، در قوانین عادی (بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۷، ۳، ۴ و ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲). نیز مقرراتی در جهت تضمین اجرای آن پیش‌بینی شده است. اصل علنی بودن محاکمات هم یکی از اصول ضروری برای یک محاکمه عادلانه است. هدف از علنی بودن محاکمات این است که مردم در جریان دادرسی نظارت کنند و بدین طریق از انحراف دستگاه قضایی جلوگیری گردد^۱ (مروتی، ۱۴۰۲: ۳۰۷). مطابق تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران، منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه است. اما انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم مجاز نخواهد بود و متخلف به مجازات مقتری محکوم می‌شود.

۴.۳. برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به حقوق داخلی

از آنجا که صلاحیت قانونگذار (پارلمان) عام و کلی است و مجالس مقننه حق دارند در همه زمینه‌ها و موضوعات مربوط به دولت-کشور بحث و مذاکره کرده و به وضع مقررات مبادرت ورزند. تصویب قانون برای رفع نیازهای جامعه است که می‌تواند در موضوعات مختلف باشد، منشأ قانون ممکن است داخلی و در قالب طرح یا لایحه و یا اینکه توافقات بین‌المللی دولت با سایر دولت‌ها باشد. برای انعقاد و لازم‌الاجرا شدن معاهدات بین‌المللی امضای مقامات قوه مجریه کافی نیست، بلکه اصولاً باید به تأیید قوه مقننه دولت‌ها نیز برسد. بر همین اساس، ماهیت حقوقی معاهدات، دارای ماهیت قانونی است، زیرا انعقاد معاهدات بین‌المللی شامل تعهداتی است که به هر نحوی بر حاکمیت و فعالیت‌های کشور تأثیر می‌گذارد (شکری، ۱۴۰۳: ۴۴). بنابراین، معاهده هرچند بخشی از حقوق داخلی است ولی برتر از قوانین عادی است و در سلسله‌مراتب بین‌هنجارهای حقوق داخلی باید پس از قانون اساسی و قبل از قوانین عادی قرار گیرد. دلیل این امر ویژگی قراردادی معاهده و ماهیت آن است نه تقدس آن یا تقدس حقوق بین‌الملل و نه تئوری یگانگی همراه با برتری حقوق بین‌الملل. به عبارت دیگر، مسئله این است که معاهده، قرارداد بین دولتهاست و ایجاد و انجام و فرجام قرارداد تابع اراده‌های طرفین یا طرف‌هایی است که قرارداد را

۱. اصل ۶۵ قانون اساسی ایران.

منعقد می‌کنند (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۸۴). چه اینکه، برتری حقوق بین‌الملل نسبت به حقوق داخلی از یک سو شامل همه منابع حقوق بین‌الملل نیست بلکه محدود به معاهدات است و از دیگر سو، شامل همه قوانین داخلی نیست^۱ و محدود به قوانین عادی است. در واقع، از آنجا که معاهدات بین‌المللی به تصویب قانونگذار داخلی می‌رسند و از قوانین داخلی محسوب می‌شوند^۲، مسئله برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی، مسئله «برتری برخی قوانین نسبت به سایر قوانین» است؛ یعنی همان‌طور که در قوانین داخلی بین قانون اساسی و قوانین عادی و سایر مقررات سلسله‌مراتب وجود دارد، معاهده‌ها نیز در این سلسله‌مراتب باید در جایگاه خاص خود قرار گیرند. از این رو، قانون اساسی، معاهدات، قوانین عادی و مصوبات دولتی، به ترتیب در دنبال هم قرار می‌گیرند و مسئله برتری معاهدات نسبت به قوانین عادی نیز، به یک مسئله حقوق داخلی تبدیل می‌شود (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

شایان ذکر است رابطه معاهده با قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، وضعیت روشنی دارد. از این رو، معاهدات قبل از آنکه به حقوق داخلی وارد شوند، از کنترل قانون اساسی عبور می‌کنند. بنابراین، باید فرض کرد که معاهده‌ای که به تصویب رسیده با قانون اساسی مغایرتی نداشته باشد^۳، به همین دلیل است که ماده ۹ قانون مدنی معاهداتی را که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و دولت‌های دیگر، منعقد شده باشد، در زمره قوانین دانسته است. بر این اساس، تمامی این معاهدات که بخش جدایی‌ناپذیر حقوق بین‌الملل می‌باشند، الزاماتی را بر دولت‌ها تحمیل کرده و موجب تقویت حقوق بشر در سطح ملی می‌شوند. بسیاری از حقوق و تعهدات مندرج در عهدنامه‌های حقوق بشری جنبه عرفی داشته و حتی بسیاری از قواعد تدوین شده بر اساس تکرار و رویه دولت‌ها امروزه به عرفی بین‌المللی تبدیل شده‌اند که علی‌رغم عدم عضویت دولت‌ها در آن معاهدات، تعهدات مندرج در آن به موجب عرفی بودن آنها به دولت‌ها تحمیل می‌شود (ملکشاهی و آزادبخت، ۱۴۰۰: ۴۲۴). این موضوع حاکی از آن است که حتی اگر دولت‌ها این معاهدات را تصویب نکرده باشند، ملزم به رعایت محتوای آنها می‌باشند. بنابراین نظام بین‌المللی حقوق بشر تأثیر مهمی بر حقوق ملی دارد و حقوق بشر را در سطح ملی تقویت می‌نمایند. به عبارت دیگر، اجرای حاکمیت قانون بین‌المللی یا حاکمیت حقوق بین‌الملل در سطح داخلی، هم حاکمیت قانون در سطح داخلی را تقویت کرده و هم تبعیت و پیروی از حقوق بین‌الملل را افزایش داده و تقویت می‌کند (رستم‌زاده، ۱۳۹۹: ۳۲). بنابراین، می‌توان گفت حقوق بین‌الملل در حوزه‌های حقوق بشری بدون شک بر حقوق ملی ارجحیت

۱. قوانین داخلی مجموعه‌ای از قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات دولتی و اعمال اداری است.

۲. مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی به طور کلی و بدون تمایز بین عهدنامه‌ها، مقرر کرده است که: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها،

قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

۳. البته جز در مواردی که در معاهده از حق شرط استفاده شود.

دارد و دولت‌ها نمی‌توانند به بهانه حقوق ملی از اجرای قوانین و تعهدات و الزامات حقوق بشری در داخل کشور طفره روند. حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی سبب تقویت و تعمیق حقوق بشر و مفاهیم مرتبط در داخل کشورها می‌شود. به‌طوری‌که اگر در نظام‌های حقوق داخلی، کمبودهایی در ارتباط با حاکمیت قانون وجود داشته باشد، می‌توان برای جبران وضعیت به حقوق بین‌الملل متوسل شد (مؤسسه راثول والبرگ و لاهه، ۲۰۱۲: ۳۳). در نهایت، در اهمیت معاهدات بین‌المللی همین بس که تقریباً هر جا سخن از رابطه دو یا چند کشور است، دست‌کم یک معاهده بین‌المللی در این بین وجود دارد که عامل ارتباط آنها با یکدیگر است و از ضرورت‌های مهم در زندگی بین‌المللی و فرامرزی و یکی از عناصر مهم در روابط بین دولت‌ها محسوب می‌شود. معاهدات وسیله ارتباط هدفمند دولت‌ها با یکدیگر و مظهر همکاری، تعاون و هم‌افزایی بین‌المللی است (شکری، ۱۴۰۳: ۳۹).

۳.۵. قانونگذاری مهم‌ترین صلاحیت حکومت‌ها

در خصوص اهمیت نقش قانونگذاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق اساسی در ادبیات حقوق عمومی کسی تردیدی ندارد و قانونگذاری یکی از مهم‌ترین صلاحیت حکومت‌ها به‌عنوان تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌ها و موجد حق و تکلیف برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به‌شمار می‌آید. اما این صلاحیت عام در صورتی که مطلق تلقی شود، می‌تواند به وسیله‌ای برای تحدید و سلب حقوق و به‌خطری جدی برای شهروندان تبدیل شود. از آنجایی که موضوع محوری حقوق اساسی، وجود دولت قانون‌مدار و حکومت قانون است، می‌بایست، تمامی نهادها و کارگزاران، حتی قوای تقنینی به‌عنوان حامی حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، از هنجارهای فرازین و قواعد حقوق پیشینی تبعیت و پیروی کنند. تا شهروندان از هر حیث احساس امنیت کرده و تعلق‌خاطر بیشتری نسبت به قدرت حاکمه داشته باشند. اگر چنین نباشد، یک قانون به همان میزان که می‌تواند به‌عنوان تضمینی برای احترام و رعایت حقوق و آزادی‌های افراد نقش ایفا کند، به همان میزان نیز می‌تواند به‌عنوان تهدیدی، زمینه‌ساز سلب این حقوق و تحدید آنها باشد.

۳.۶. کارکرد دوگانه قانون و قانونگذاری

قوة تقنینی، یکی از مهم‌ترین قوای تأثیرگذار بر تضمین و همچنین سلب و یا تحدید حقوق و آزادی‌های فردی است، که می‌تواند هم به‌عنوان ابزاری در اختیار حکومت و هم به‌منزله ابزاری برای کنترل حکومت مورد توجه قرار گیرد، به‌طوری‌که همه اشخاص (دولت و شهروندان) بدون هیچ استثنایی تحت لوای قانون (عمومیت قانون)، برابر و از تساوی حقوق و آزادی‌ها، برخوردار باشند. امروزه در بیشتر نظام‌های

حکومتی کشورهای مختلف، با توجه به اصل تفکیک قوا، فرایند قانونگذاری در نظام‌های حقوقی مدرن به‌طور عمده در صلاحیت و اختیارات قوه مقننه به‌عنوان یکی از سه قوه حاکمیت قرار دارد (امامی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۹). بنابراین، مسئولیت قوه مقننه در وضع قوانین برای دستیابی به اهداف نهایی مانند تضمین عدالت، شناسایی حقوق قانونی افراد، پیش‌بینی‌پذیر کردن زندگی شهروندان، برقراری نظم عمومی و ترویج اخلاق حسنه است. میزان موفقیت در دستیابی به این اهداف زمانی قابل ارزیابی است که قوانین با رعایت اصول و قواعد مناسب و مطلوب حوزه تقنینی تدوین و تصویب شوند (جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۹۵). از این‌رو یکی از اصول مهم و عمده حقوق بشر تأکید بر مسئله حکومت قانون است و در یک جامعه مدنی، باید قانون معتبر، حکومت کند (موحد، ۱۳۹۲: ۴۰۸)، قانونی که توسط مرجع اصلی وضع و نیازی به تفسیر نداشته باشد، تا همه شهروندان بتوانند بدون دغدغه در حمایت قانون قرار گرفته و بدون آنکه مشمول تفاسیر مجریان قرار گیرد، از حقوق برابر برخوردار و از موهبت آن بهره‌مند باشند و بی‌توجهی به چنین الزاماتی ما را با قوانینی روبه‌رو خواهد ساخت که مبهم، غیرشفاف و ناسازگارند و در نهایت به عدم اجرای مؤثر آنها منجر خواهد شد (حبیب‌نژاد و حق‌پناهان، ۱۴۰۱: ۷۳).

با این اوصاف، ابزار حقوق^۱، قانون است و می‌تواند قدرت را تنظیم و حقوق و آزادی‌های افراد را تضمین کند. به همین دلیل، بحث از قانون، چه به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال قدرت حکومت و چه به‌عنوان ابزاری برای مهار و کنترل قدرت حکومت برای حمایت از شهروندان، یکی از مباحث مهم حقوق عمومی به‌شمار می‌آید. قدرت، بدون حقوق که جزء جدایی‌ناپذیر آن به‌شمار می‌آید، فاقد معنا خواهد بود. بنابراین، چه حقوق فطری باشد و چه حقوق موضوعه، هم به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت عمل می‌کند و هم به‌عنوان مانعی برای جلوگیری از تصمیمات خودسرانه قدرت علیه شهروندان. در نتیجه، قدرت تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که بر اساس حقوق و قوانین مستحکم استوار باشد. به سخن دیگر، حقوق به‌عنوان یکی از عوامل ترکیب‌کننده و وسیله‌ای برای اعمال قدرت است و روح فعالیت‌های دولت‌ها در کالبد قواعد حقوقی دمیده می‌شود و به شکل قانون و تصویب‌نامه نمود پیدا می‌کند (قاضی، ۱۳۷۳: ۳۰۷). بنابراین، دولت خود، به‌عنوان واضع قانون و حقوق نیز وسیله‌ای مبسوط در اختیار وی خواهد بود تا بتواند به یاری آن به خواسته و امیال خود برسد. در چنین شرایطی، اگر قدرت مهار نشود، بروز استبداد در آن چندان دور از ذهن نخواهد بود. ماهیت حقوق ایجاب می‌کند که در صورتی که در خدمت قدرت قرار گیرد، دست‌کم به‌عنوان ضامنی علیه سوءاستفاده‌های قدرت عمل کند. به این معنا که حقوق فرد را در برابر زیاده‌روی‌های قدرت حمایت می‌کند و از بروز خودکامگی‌های ذاتی

۱. حقوق مجموعه‌ای از قوانین، مقررات و الزامات است که اعضای یک جامعه موظف به رعایت آنها هستند و دولت مسئول تضمین اجرای این قوانین می‌باشد (نوری لنجان نوکابادی، ۱۴۰۲: ۶).

قدرت، که پدیده‌ای ضد حقوق است، جلوگیری می‌کند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۰: ۲۵). به همین سبب حقوق و آزادی‌های فردی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی مورد توجه و تأکید دولت‌ها قرار گرفته و نسبت به رعایت و حمایت از این حقوق و احترام به کرامت انسان و حق حیات و منع شکنجه و یا منع توقیف‌های خودسرانه و ناپدیدهای اجباری و اصول محدودکننده در قواعد کیفری و ضمانت‌های قضایی و امثالهم مقید شده‌اند، به گونه‌ای که قواعد و قوانین مدون به‌عنوان شاخصی برتر اجرایی، قدرت فائده دولت را محدود ساخته و وی را مقید به رعایت مفاد آن می‌کند.

شهروندان با دارا بودن حقوق غیرقابل سلب و مسلم، به برقراری رابطه با نهاد حاکم اقدام می‌کنند. نهاد حاکم نیز در این رابطه حقوقی، مکلف به محقق ساختن حقوق شهروندان خود است. در جامعه مدنی، تمام شهروندان رابطه‌ای را به‌طور برابر با نهاد حاکم مستقر می‌سازند که مبتنی بر قراردادی برابر میان آنهاست که این نهاد حاکم، دولت است. به دیگر سخن، شهروندان، حقوق مسلم و پیشینی خود را از قبل می‌دانند و دولت نمی‌تواند دامنه و وسعت این حقوق را تغییر دهد، زیرا صرفاً به‌دلیل حمایت از حقوق و آزادی‌هاست که دولت شکل می‌گیرد. از این منظر، دولت اصالتی ندارد و اصالت با شهروندان است (اسلامی، ۱۴۰۱: ۴۰) و وظیفه قانونگذار نیز شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌های آنان به‌عنوان یکی از موضوعات اساسی در دولت‌های قانون‌مدار به‌شمار می‌آید و ایجاد هرگونه محدودیت در این حوزه به‌عنوان یک استثنا در مقابل اصل بودن تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، محسوب می‌شود. بنابراین، قانونگذار وظیفه دارد برای صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان، قوانینی را تصویب کند که با اصول قانون اساسی و معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی که دولت‌ها آنها را پذیرفته‌اند، مغایر نباشد. مهم‌تر اینکه، اگر زمامداران برای حقوق و آزادی‌های شهروندان خود ارزش و احترامی قائل باشند، شهروندان نیز متقابلاً به قانون کشور متبوع خود احترام گذاشته و از آنها تمکین و تبعیت خواهند کرد. از طرفی نیز، رسالت قانون هم حاکمی از آن است که شهروندان عادی و همه مقامات و نهادهای سیاسی، بلااستثنا باید تابع قانون باشند (اصل حاکمیت قانون). بدیهی است نیل به دولت قانون‌مدار و تحقق آن مستلزم بستر و مکانیزمی است که با مدد از امکانات و سازوکارهای جامعه به‌سامان مقدور خواهد بود (آقا محمدآقای و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶) و برای نظارت و کنترل بر اعمال تقنینی در بیشتر کشورها برای جلوگیری از خودکامگی‌های قانونگذاری، نهادهای چون دیوان عالی کشور در آمریکا، یا دادگاه قانون اساسی در اتریش و آلمان و هکذا وجود شورای قانون اساسی در فرانسه و در کشورمان شورای نگهبان وجود دارد که متولی تضمین حقوق و آزادی‌های افراد و صیانت از قانون اساسی هستند.

۳.۶.۱. تضمین حقوق و آزادی‌های فردی

امروزه در ادبیات حقوقی مدرن، حقوق و امتیازات فردی از جایگاه رفیعی برخوردار است. از آنجایی که قانون اساسی نوعی سازوکار ابزاری برای تضمین انتظام اجتماعی، تأمین خواسته‌های فرد و حدود و حیطه اقتدار دولت است، هدف آن پاسداری از حقوق و آزادی‌های فردی انسان در برابر تجاوزگری ذاتی ساختار قدرت سیاسی است. در بحث از قانون اساسی و حقوق شهروندی، پذیرفتن یک فرض مسلم هم عقلایی است و هم بجا، چراکه قانون اساسی ذاتاً نمی‌تواند نسبت به حقوق افراد ساکت باشد، بلکه بنیادی‌ترین بخش هر قانون اساسی، اعلام حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان به‌خصوص حقوق سیاسی و مدنی شهروندان است (شاگری، ۱۴۰۳: ۴۴). حقوق سیاسی در تضمین حقوق فردی بسیار مهم و حیاتی است. این دو مفهوم به‌طور مستقیم به هم مرتبط‌اند و حقوق سیاسی به‌نوعی زیرساختی برای حفاظت و پیشبرد حقوق فردی به‌شمار می‌آید و گونه‌ای از حقوق هستند که آزادی انسان را در برابر نقض غیرموجه توسط دولت‌ها حفاظت کرده و توانایی فرد را برای مشارکت در زندگی مدنی و سیاسی دولت، بدون تبعیض یا سرکوب سیاسی تضمین می‌کنند. امروزه حقوق سیاسی بخشی از حقوق انسانی و شهروندی در هر قانون اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر محسوب و یکی از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان به‌حساب می‌آیند. بنابراین، حقوق سیاسی شهروندان، حقوقی است که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای آزاد حکومت ضروری هستند (شاگری و فدایی، ۱۳۹۳: ۱۷). حقوق مدنی نیز، مجموعه‌ای از اصول و قوانین است که حقوق فردی و اجتماعی افراد را تضمین می‌کند. حقوق مدنی شامل حق زندگی، حق آزادی، حق مالکیت و حق امنیت می‌شود. این حقوق به فرد اجازه می‌دهند تا به‌طور مستقل و بدون تهدید از جانب دولت یا دیگران زندگی کند. این حقوق به حفظ آزادی‌های فردی و مصونیت شهروندان در برابر مداخلات دولت و دیگر افراد می‌پردازد. بسیاری از حقوق مدنی، نظیر حق امنیت، صیانت از حیثیت، جان، مال اشخاص و نیز بهره‌مندی اقلیت‌های دینی از احوال شخصیه خاص خود، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته است (شاگری، ۱۴۰۳: ۶۳).

۳.۶.۲. سلب و تحدید حقوق و آزادی‌های فردی

حقوق و آزادی‌ها از گران‌بهاترین سرمایه‌های انسانی‌اند و تفاوت انسان با سایر موجودات را مشخص می‌کنند. آزادی به‌عنوان یک عنصر حیاتی، لازمه حیات و تکامل انسان است و از برجسته‌ترین ارزش‌های انسانی به‌شمار می‌آید. اندیشمندان آزادی را ارزشی مطلق می‌دانند که با ماهیت انسانیت ارتباط مستقیم دارد، چراکه انسان موجودی است که در برابر اعمال خود مسئول است و این مسئولیت تنها در پرتو آزادی ممکن است. بنابراین، نادیده گرفتن آزادی به معنای نادیده گرفتن انسانیت و

چشم‌پوشی از حقوق و تکالیف بشری است (برلین، ۱۳۸۷: ۷۸). به‌طوری‌که حمایت از حقوق و آزادی‌ها و مصون داشتن آنها از افراط و تفریط تکلیف مهم دولت‌هاست و سوءاستفاده از آنها بدون توسل به قانون امری ناشایست و تهدیدی جدی بر این حقوق به‌شمار می‌آیند. از طرفی نیز، هیچ شکی در مطلق نبودن بسیاری از حقوق و آزادی‌ها وجود ندارد. حتی حق بنیادین بودن یک حقوق، لزوماً به معنای اطلاق آن نیست. در نظام بین‌الملل حقوق بشر دو نوع سازوکار شناخته‌شده وجود دارد: یکی حقوق و آزادی‌ها را در شرایط عادی محدود می‌کند و دیگری این حقوق را در شرایط اضطراری به حالت تعلیق درمی‌آورد. اعمال هر یک از این دو بستگی به برآورده شدن شرایط خاصی دارد (قربان‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲). بر این اساس، حقوق و آزادی‌های شهروندان در یک جامعه ممکن است محدود شوند. گاهی اوقات این حقوق با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند یا در تعارض با سایر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی می‌توان از تعارض حقوق با دیگر هنجارهای اخلاقی و اجتماعی صحبت کرد. عواملی مانند تمامیت ارضی، امنیت ملی، نظم اجتماعی، بهداشت عمومی، رفاه و آرامش عمومی، اخلاق حسنه و حقوق و آزادی‌های دیگران می‌توانند سبب ایجاد محدودیت شوند (McCarthy, 1998: 50). بنابراین، محدود کردن و مقید ساختن حقوق و آزادی‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و برخی دیگر از اسناد حقوق بشری، علاوه بر تأکید بر عواملی نظیر حقوق و آزادی‌های دیگران، نظم و رفاه عمومی، مفهوم جامع مقتضیات عادلانه اخلاقی را نیز به‌عنوان عاملی محدودکننده مورد توجه قرار داده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۶). با توجه به اینکه دولت نه‌تنها حق، بلکه وظیفه دارد که نظم و امنیت جامعه را حفظ کند، بنابراین، این حق را خواهد داشت که حقوق و آزادی‌ها را محدود کند. با این حال، این محدودیت‌ها نباید به‌طور نامتناسب اعمال شوند. هرچند دولت باید از افراط و زیاده‌روی در اعمال این محدودیت‌ها و سوءاستفاده از مفاهیم حقوق و آزادی جلوگیری کند، اما باید آن را به‌عنوان اقدامی استثنایی و ضروری در نظر بگیرد.

۴. نتیجه

بنابر نتایج این تحقیق، در خصوص اهمیت نقش و تأثیر قانونگذاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق اساسی در ادبیات حقوق عمومی کسی تردیدی ندارد و قانونگذاری یکی از مهم‌ترین صلاحیت حکومت‌ها به‌عنوان تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌ها و موجد حق و تکلیف برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به‌شمار می‌آید. اما این صلاحیت عام در صورتی که مطلق تلقی شود، می‌تواند به وسیله‌ای برای تحدید و سلب حقوق و به‌خطری جدی برای شهروندان تبدیل شود. از این‌رو، تضمین حقوق و آزادی‌ها یا سلب و تحدید آنها یکی از مباحث مهم عصر حاضر است و حمایت از حقوق شهروندان در حوزه

بین‌المللی به‌ویژه در حوزه داخلی، از اهمیت زیادی برخوردار است و دولت‌ها به‌ویژه قوای تقنینی می‌بایست بر مبنای اسناد بین‌المللی حقوق بشر در قوانین اساسی و عادی خود، ضمن تأمین اصل امنیت حقوقی، حق‌ها و آزادی‌های شهروندان را مورد حمایت و تضمین قرار دهند.

امروزه یکی از موضوعات اساسی در دولت‌های قانون‌مدار اعمال اصل حاکمیت قانون است که می‌تواند، حقوق و آزادی‌های شهروندان را تضمین کند. بنابراین، شناسایی نیازهای تقنینی از اساسی‌ترین وظایف قوای قانونگذاری در نظام‌های مردم‌سالار در راستای تکریم حقوق و آزادی‌های شهروندان به‌شمار می‌آید. قوه تقنینی، یکی از مهم‌ترین قوای تأثیرگذار بر تضمین و همچنین سلب و یا تحدید حقوق و آزادی‌های فردی است که می‌تواند هم به‌عنوان ابزاری در اختیار حکومت و هم به‌عنوان ابزاری برای کنترل حکومت مورد توجه قرار گیرد، به‌طوری‌که همه اشخاص (دولت و شهروندان) بدون هیچ استثنایی تحت لوای قانون (عمومیت قانون)، برابر و از تساوی حقوق و آزادی‌ها، برخوردار باشند. از این‌رو، عدم توجه به اصول حرفه‌ای قانونگذاری سبب ناکارآمدی و تورم نظام قانونگذاری شده و به دولت قانون‌مدار آسیب جدی وارد خواهد کرد.

مسئله نقض حقوق بشر و تعرض به حقوق و آزادی‌های اساسی انسان، به‌ویژه از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم نسبت به شهروندان و همچنین یافتن راهکارهای مؤثر برای جلوگیری از این وضعیت و تضمین حمایت از حقوق افراد، یکی از دغدغه‌های اساسی و اولویت‌دار در نظام حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

موضوع محوری حقوق اساسی، وجود دولت قانون‌مدار و حکومت قانون است، که می‌بایست، تمامی نهادها و کارگزاران، حتی قوای تقنینی به‌عنوان حامی حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، از هنجارهای فرازین و قواعد حقوق پیشینی تبعیت و پیروی نمایند. تا شهروندان از هر حیث احساس امنیت کرده و تعلق‌خاطر بیشتری نسبت به قدرت حاکمه داشته باشند.

در جامعه مدنی، وظیفه قانونگذار شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌های آنان به‌عنوان یکی از موضوعات اساسی در دولت‌های قانون‌مدار به‌شمار می‌آید و ایجاد هرگونه محدودیت در این حوزه به‌عنوان یک استثنا در مقابل اصل بودن تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، محسوب می‌شود. بنابراین، قانونگذار وظیفه دارد برای صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان، قوانینی را تصویب کند که با اصول قانون اساسی و معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی که دولت‌ها آنها را پذیرفته‌اند، مغایر نباشد. مهم‌تر اینکه، اگر زمامداران برای حقوق و آزادی‌های شهروندان خود ارزش و احترامی قائل باشند، شهروندان نیز به‌طور متقابل به قانون کشور متبوع خود احترام گذاشته و از آنها تمکین و تبعیت خواهند کرد.

قانون و قانونگذاری، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌های قانون‌مدار است و تمامی دولت‌ها که ادعای تأمین سعادت و تکریم کرامت شهروندان را دارند، می‌بایست در اولین قدم نسبت به تضمین حقوق و

آزادی‌های فردی از طریق امنیت حقوقی، گام بردارند. در حقیقت مهم‌ترین هدف امنیت حقوقی آن است که شهروندان در چارچوب قوانین و مقررات از وضعیت و میزان رابطه حقوقی که برای آنان متصور است، آگاهی و نوعی آسودگی خاطر و احساس امنیت در ابعاد مختلف زندگی خود داشته باشند. اگر امنیت حقوقی تأمین و تضمین شود، هیچ‌کس و یا مقامی نمی‌تواند خارج از قانون رفتار کند.

با این اوصاف، ابزار حقوق، قانون است و می‌تواند قدرت را تنظیم و حقوق و آزادی‌های افراد را تضمین کند. به همین دلیل، بحث از قانون، چه به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال قدرت حکومت و چه به‌عنوان ابزاری برای مهار و کنترل قدرت حکومت برای حمایت از شهروندان، یکی از مباحث مهم حقوق عمومی به‌شمار می‌آید. به‌طوری‌که قدرت بدون حقوق که جزء لاینفک قدرت به‌شمار می‌آید، بی‌معنی خواهد بود. پس، حقوق چه فطری باشد و چه موضوعه، هم ابزار حقانی‌سازی قدرت است و هم مانعی برای جلوگیری از تصمیمات خودسرانه قدرت علیه شهروندان. بر این اساس، حقوق و آزادی‌های فردی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی مورد توجه و تأکید دولت‌ها قرار گرفته و نسبت به رعایت و حمایت از این حقوق و احترام به کرامت انسان و حق حیات و منع شکنجه و یا منع توقیف‌های خودسرانه و ناپدیدهای اجباری و اصول محدودکننده در قواعد کیفری و ضمانت‌های قضایی و امثالهم مقید شده‌اند، به‌گونه‌ای که قواعد و قوانین مدون به‌عنوان شاخصی برشتر اجرایی، قدرت فائقه دولت را محدود ساخته و وی را مقید به رعایت مفاد آن می‌کند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ارسطو (۱۳۸۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. اسلامی، رضا (۱۴۰۱). آیا حقوق بشر؟ راهنمای هنجاری حقوق مدنی-سیاسی برای توانمندی و مطالبات جامعه مدنی. تهران: مجد.
۳. برلین، آیزایا (۱۳۸۷). آزادی و خیانت به آزادی. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
۴. پریچت، لنت؛ وولکات، مایکل؛ اندروز، مت (۱۳۹۸). توسعه به‌مثابه توانمندسازی حکومت. ترجمه جعفر خیرخواهان و مسعود درودی، چ دوم، تهران: روزنه.
۵. رستم‌زاده، حسین (۱۳۹۹). حقوق بشر. ترجمه اسدالله مبشری، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. روسو، ژان ژاک (۱۳۶۷). قرارداد/اجتماعی. ترجمه منوچهر کیا، تهران: گنجینه.
۷. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۲). قرارداد/اجتماعی. ترجمه مرتضی کلانتریان، چ اول، تهران: آگه.
۸. سرآمد، محمدحسین؛ پژمان، اسدالله (۱۳۹۴). آموزش حقوق بشر. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

۹. شمیلیه ژانرو، مونیک (۱۳۸۲). بشریت و حاکمیت‌ها، سیری در حقوق بین‌المللی. ترجمه مرتضی کلانتریان، چ اول، تهران: آگاه.
۱۰. فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۱. فلورز، ایمری (۱۳۹۰). در جست‌وجوی فلسفه قانونگذاری: مشروطه‌خواهی / قانون‌گرایی، گفتارهایی در قانون و قانونگذاری. تألیف و ترجمه حسن و کیلیان، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.
۱۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). حقوق بشر در جهان معاصر. دفتر اول، چ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم: جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، چ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۴. قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۹۳). حقوق اساسی. تصحیح و تحشیه علی‌اکبر گرجی از ندریانی، چ دوم، تهران: جنگل.
۱۵. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۰). بایسته‌های حقوق اساسی، چ چهل و یکم، تهران: میزان.
۱۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، کلیات و مبانی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشار.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حکومت قانون و جامعه مدنی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۹. گرجی از ندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی. چ دوم، تهران: جنگل، جاودانه.
۲۰. مرکز مالمری، احمد (۱۳۸۵). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. چ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۱. موحد، محمدعلی (۱۳۹۲). در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. چ چهارم، تهران: کارنامه.
۲۲. مؤسسه راثول والبرگ و لاهه (۲۰۱۲). نیویورک: اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد.
۲۳. نیکونهاد، حامد (۱۳۹۳). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم حاکمیت قانون، دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان.
۲۴. هابز، توماس (۱۳۹۲). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه، چ هشتم، تهران: نی.
۲۵. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۵). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. چ سوم، تهران: میزان.
۲۶. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی. چ اول، تهران: جنگل.

ب) مقالات

۲۷. ابریشمی راد، محمدامین؛ اسدی اوجاق، نادر (۱۴۰۱). مهم‌ترین علل اجراء نبودن قوانین در نظام حقوقی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۵۵(۳۵)، ۱۱۹-۱۴۴.
۲۸. ابریشمی راد، محمدامین؛ خسروی افزار، رضا (۱۴۰۲). نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان بر مقررات

- مصوب رئیس قوه قضائیه. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۲(۴)، شماره پیاپی ۴۲، ۱۹۳-۲۱۸.
۲۹. اصلانی، فیروز، کاظمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۶)، ۲۴۷-۲۷۴.
۳۰. اعزازی، محمدرضا؛ احمدی فر، علی (۱۴۰۲). تضمین حقوق بشر و آزادی‌های مشروع در فرآیند دادرسی کیفری. فصلنامه قضاوت، ۲۳(۱۱۳)، ۷۳-۹۳.
۳۱. امامی، محمد؛ شاکری، حمید (۱۳۹۴). حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۱۱(۲)، ۲۵-۵۷.
۳۲. امامی، محمد؛ رحمانی، مجید؛ مقدم فرد، محمد (۱۴۰۱). مبانی و آثار قانونگذاری موازی و ضرورت برون‌رفت از آن. فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق/داری، ۴(۱۱)، ۳۹-۶۶.
۳۳. امینی پزوه، حسین؛ منصوریان، مصطفی (۱۴۰۲). گستره شفافیت در مذاکرات دادرسان/اعضای دادگاه‌ها/شوراهای قانون اساسی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۲(۳)، شماره پیاپی ۴۱، ۱-۲۴.
۳۴. انصاری، باقر (۱۳۸۶). تنقیح قوانین و مقررات: تدبیری برای مبارزه با ابهام حقوقی. فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، ۶(۱۱)، ۳۱-۶۷.
۳۵. آقا محمدآقای، احسان؛ حسوند، محسن؛ بزرگی، احسان (۱۳۹۹). بنیان‌های جامعه بسامان ایرانی، دولت قانون‌مدار و قانون اساسی. پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی، ۲۶(۱۲۱)، ۳-۲۸.
۳۶. بخشایشی بایقوت، محرم؛ حیدری منور، حسین (۱۳۹۶). حریم خصوصی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، ۷(۲۹)، ۲۰۷-۲۳۲.
۳۷. بهادری جهرمی، محمد؛ شکراللهی، علی (۱۴۰۳). نظارت شرعی بر قوانین و مقررات در نظام حقوقی مصر و ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۳(۲)، شماره پیاپی ۴۴، ۱۷۷-۲۰۱.
۳۸. پروین، خیرالله (۱۳۸۷). حقوق بشر و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۸(۴)، ۱۱۱-۱۳۵.
۳۹. پشت‌دار، حسین؛ تقوی فردود، زین‌العابدین؛ تقوی فردود، مریم؛ تقوی فردود، محمد (۱۴۰۲). حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی حقوق عمومی، ۲۴(۷۸)، ۲۸۹-۳۱۵.
۴۰. جهانگیری، الله مراد؛ حبیب‌نژاد، احمد؛ هداوند، مهدی (۱۴۰۳). نقش و جایگاه تنقیح در پیش‌نویس‌نگاری تقنینی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۳(۱)، شماره پیاپی ۴۳، ۱۸۵-۲۰۷.
۴۱. حبیب‌نژاد، سیداحمد؛ تقی‌زاده، احمد (۱۳۹۸). نیازسنجی تقنینی، عنصری بایسته در قانونگذاری شایسته. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۸(۲۶)، ۲۵-۴۶.
۴۲. حبیب‌نژاد، سیداحمد؛ حق‌پناهان، زهره (۱۴۰۱). فرایند ابتکار تقنینی و مؤلفه‌های مؤثر در آن با تأکید بر مخاطب قانون در پرتو مطالعات تطبیقی. نشریه علمی مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۱۳(۲۷)، ۷۱-۱۰۰.
۴۳. حبیبی مجنده، محمد (۱۳۷۹). مبانی فلسفی حقوق بشر. فصلنامه مفید، ۶(۲)، ۹۳-۱۲۴.
۴۴. خورشیدی، عباس؛ ذوالفقاری، حسین؛ ایرج مشهدی، اسماعیل (۱۳۹۰). رابطه اجرای صحیح قانون و نظم

- اجتماعی. فصلنامه مدیریت نظامی، ۱۱ (۴۳)، ۴۳-۷۴.
۴۵. درویشوند، ابوالفضل؛ کدخدامرادی، کمال؛ فتاحی زفرقندی، علی (۱۴۰۰). تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۰ (۳۴)، ۲۹-۵۵.
۴۶. راسخ، محمد (۱۳۸۵). ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، نشریه مجلس و پژوهش، ۱۳ (۵۱)، ۱۳-۴۰.
۴۷. راعی دهقی، مسعود؛ جعفری، سجاد (۱۴۰۱). بررسی مؤلفه‌های حقوق بشری حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۱۰)، ۳۴۰۴-۳۴۱۸.
۴۸. راعی، مسعود؛ عطریان، فرامرز (۱۳۹۱). حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۷ (۱)، ۱۲۳-۱۴۶.
۴۹. رحیمی، احمد؛ شمس ناتری، محمدابراهیم؛ حاجی ده‌آبادی (۱۴۰۳). واکاوی بایسته‌های قاعده‌گذاری تقنینی در قاعده تعدد مادی جرایم تعزیری. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۳ (۳)، ۲۹-۵۲.
۵۰. رضایی، مهدی، خسروی، نیما (۱۳۹۷). نسبت سنتی اصل الزام به بیان دلایل تصمیمات و حاکمیت قانون. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۰ (۶۱)، ۶۵-۹۲.
۵۱. رضوانی، حسین (۱۳۹۵). حق آزادی بیان و مسئولیت بین‌المللی کشورها در قبال آن. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۰ (۴)، ۶۵-۹۲.
۵۲. رفیعی‌لک، مهسا؛ برزگر، عبدالرضا؛ حسینی صدرآبادی، ایرج (۱۴۰۱). اولویت‌های ساختاری و هنجاری فرایند قانونگذاری در ایران. فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۶ (۵۸)، ۸۷-۱۱۰.
۵۳. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰). حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۱۰ (۱)، ۵۱-۶۸.
۵۴. سیفی، محمد مهدی؛ پروین، خیرالله (۱۴۰۲). اصل شفافیت در فرایند قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال آلمان، بررسی موردی مشارکت عمومی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۲ (۳)، ۴۷-۷۲.
۵۵. شاکری، حمید (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی حقوق سیاسی شهروندان در قانون اساسی ایران و اسناد بین‌المللی. مجله حقوق عمومی تطبیقی، ۱ (۲)، ۴۲-۶۷.
۵۶. شاکری، حمید؛ فدایی، علی‌اصغر (۱۳۹۳). تحلیلی بر گفتمان حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مجله کانون وکلای دادگستری منطقه فارس، جدید (۵)، ۲۱۲-۲۴۷.
۵۷. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۰). برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۴ (۵۶)، ۲۷۹-۳۰۵.
۵۸. شکری، محمد (۱۴۰۳). ماهیت معاهدات از منظر داخلی و بین‌المللی، قرارداد یا قانون؟ (مطالعه اسناد بین‌المللی، حقوق ایران و عراق). فصلنامه مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۲ (۴)، ۳۷-۵۶.
۵۹. صفری، محسن؛ قاسمی، سجاد (۱۴۰۳). بررسی حفظ حریم خصوصی شهروندان در دوره کرونا با تأکید بر مسئله پردازش داده‌ها (مطالعه تطبیقی در آمریکا، فرانسه، چین و ایران). مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۵ (۱)، ۹۳-۱۱۹.

۶۰. ضیائی، رضوان، نوروزی، قدرت‌الله؛ جهان‌بین، سید عبادالله (۱۳۹۴). تأملی بر حق مکتسب در پرتو آرای دیوان عدالت اداری. فصلنامه حقوق اداری، ۲(۸)، ۱۴۳-۱۶۲.
۶۱. عبدالله‌زاده شهریارکی، آزاده (۱۳۹۹). روش‌های ارتقای کیفیت قوانین. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۲)، ۷۷۰-۷۵۷.
۶۲. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۵). تحدید حقوق و آزادی‌ها. فصلنامه حقوق اسلامی، ۳(۱۰)، ۱۱-۳۲.
۶۳. لاجوردی، سیدوحید؛ خاکزاد، محمدرسل؛ قاسمی‌عهد، وحید (۱۴۰۲). سازوکارهای استقرار عدالت در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی رهیافت/انقلاب اسلامی، ۱۷(۶۴)، ۱۵۹-۱۷۶.
۶۴. مدنی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۷). التزام بین‌المللی دولت به رعایت حقوق بشر، مقید به مکان؟. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۵(۳۸)، ۲۳۳-۲۵۹.
۶۵. مردانی، نادر؛ واعظی، سیدمجتبی؛ برزوئی، محسن (۱۴۰۱). حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی، در پرتو عملکرد دستگاه قضایی شایسته. فصلنامه تعالی حقوق، ۸(۲)، ۴۹-۷۵.
۶۶. مروتی، ایرج (۱۴۰۲). اصول تحقق امنیت قضایی در نظام کیفری ایران. فصلنامه تمدن حقوقی، ۶(۱۶)، ۲۹۷-۳۱۶.
۶۷. ملک‌شاهی، حسین؛ آزادبخت، فرید (۱۴۰۰). ارتباط میان حقوق بشر و حاکمیت قانون. فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۴(۵۳)، ۴۲۱-۴۳۷.
۶۸. منصوری‌نیا، زینب (۱۴۰۰). اصل حاکمیت قانون در سازمان‌های اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری. فصلنامه بین‌المللی قانون یار، ۵(۱۷)، ۸۷۳-۸۹۵.
۶۹. موسوی، سیدفضل‌الله؛ موسوی‌فر، سیدحسین (۱۴۰۰). امنیت حقوقی در حقوق بین‌الملل: مفهوم و جایگاه. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۱(۲)، ۶۶۱-۶۷۳.
۷۰. موسوی، سیدفضل‌الله؛ احمدی‌نژاد، مریم، امین‌الرعا، یاسر (۱۳۹۶). جایگاه حق فرد بر شناسایی شخصیت حقوقی در اسناد بین‌المللی جهانی، منطقه‌ای و اسناد ملی. مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ۸(۲)، ۷۷۷-۷۹۸.
۷۱. نژندی منش، هیبت‌الله؛ حسینی آزاد، سیدعلی؛ احسن‌نژاد، مسعود (۱۳۹۱). حاکمیت دولت‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر: تأثیر یا تأثر. دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، ۷(۲)، ۲۷-۵۰.
۷۲. نوروزی، قدرت‌الله؛ آل محمد، سیدمحمدعلی؛ توسلی‌نائینی، منوچهر (۱۳۶۸). عدالت به مثابه مبنای حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران. فصلنامه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۱۲(۴۴)، ۲۱-۴۲.
۷۳. نوری لنجان نوکابادی، حدیث (۱۴۰۲). درآمدی بر مسئولیت و حقوق اشخاص در پرتو حقوق بین‌الملل با نگاهی بر نظام حقوق بشر. فصلنامه علمی حقوق و مطالعات نوین، ۴(۲)، ۱-۲۶.
۷۴. والدرون، جرمی (۱۳۸۸). اصول قانونگذاری. ترجمه حسن و کیلیان، دوفصلنامه حقوق اساسی، ۶(۱۲)، ۱۱۵-۱۳۷.
۷۵. وکیلان، حسن؛ مرکز مالیری، احمد (۱۳۹۵). فلسفه قانون‌گذاری: در تکیه‌ی ارتقای کیفیت قانون. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۸(۵۱)، ۲۹-۵۴.
۷۶. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۲). تهذیب قوانین و راه‌هایی که باید پیمود. مجلس و پژوهش، ۳(۳)، ۲۵۲-۲۶۲.

۷۷. هداوند، مهدی (۱۳۸۷). نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقای نظارت قضایی). دوفصلنامه حقوق اساسی، ۷(۹)، ۵۶-۷.

۲. لاتین

1. Aitken, V. E. (2013). *An Exposition of Legislative Quality and its Relevance for Effective Development*.
2. Florijn, N. A. (2008). "Quality of Legislation: A Law and Development Project", *Lawmaking for Development: Explorations into the Theory and Practice of International Legislative Projects*, J. Arnscheidt and B. Van Rooij and J. M. Otto (eds.), Amsterdam: Leiden University Press.
3. Habermas, J. (1999). *On the Internal Relation Between Rule of Law and Democracy*, in P.Hayden(ed) *Philosophical Prespective on Law and Politics*. New York, Peterlang.
4. Heuschling, L. (2012). Effectivite, efficacite, efficience et qualite dune norme/du droit. Analyse des mots et des concepts, dans *L'efficacite de la norme juridique Nouveau vecteur de legitimite*, Bruxelles: Bruylant.
5. Joseph Raz. (1979). "The rule of law and it's virtue" in *The Authority of Law*. Oxford University Press, first published.
6. Kelsen, H. (1999). *On the Basic Norm in Philosophy Of Law*. Brian Bix(ed), Oxford, Oxford University Press.
7. Mackaay, E. (1999). *Legislation and Codification. in An Encyclopedia of the Philosophy of Law*.
8. McCarthy, Anna Lenna svensson:(1998). *The International Law of Human Rights and States of Exception*. Martinus Nijhoff publishers, The Haguel Bostonl London.
9. Rameah, H. (2015). policy capacity, A Conceptual framework for understanding policy competences and capabilities. *Policy and Society*, (34).
10. Ramesh,M,X.Wu, Howlett, M. (2015). *Policy capacity: A Conceptual framework for understanding policy competences and capabilities, Policy and Socuety*, Vol. 34.
11. Rose, J. (2004). The Rule of Law in the Western World: An Overview. *Journal of Social Philosophy*, 35(4),
12. Rousset, M., & Rousset, O. (2004). *Droit administrative*, Presses Universitaires de Grenoble,
13. Sacks, A.M., & Henry, M. H. (1958). *The Legal Process: Basic Problems in the*
14. Tamanaha, B. (2004). *on the rule of Law*, CAMBRIDGE university press
15. Wade, E.C.S and Bradley, (1993). *A.W. Constitutional and Administrative Law*, (London: Longman.
16. Walter Kalin, Jorg Kunzli (2009). *The Law of International Human Rights Protection*. Oxford University Press.
17. Woermans, W. (2009). "Concerns about the Quality of EU Legislation: What Kind of Problem, by what Kind of Standards?"